

کولونتای، یک مقاله و چند سخنرانی درباب قضیه زن



برگردان : توفان آراز

درباره کولونتای:

آکساندرا میخائیلوفنا کولونتای (Alexandra Mikhailovna Kollontaj) (۱۸۷۲ - ۱۹۵۲) از ۱۸۹۹ کُنشگری انقلابی غیرقانونی را آغازید.

۱۹۰۸ باجبار به خارج مهاجرت نمود، و آن چند سال به طول انجامید.

۱۹۱۰ در کنفرانس سوسیالیستی بین المللی زنان در کپنهاگ (København) شرکت کرد، کنفرانسی که در آن کلارا زتکین (Clara Zetkin) (۱۸۵۷ - ۱۹۳۳) ^۱، یک شخصیت برجسته جنبش کارگری آلمان و جنبش کارگری بین المللی، نیز از بنیان گذاران حزب کمونیست آلمان (ک.پی.دی) (Kommunistische Partei Deutschlands (KPD))، پیشنهاد تعیین روز ۸ مارس به عنوان روز جهانی زنان کارگر را به پیش کشید، که به تصویب رسید. در همان کنفرانس کولونتای به عضویت دبیرخانه بین المللی رهبری جنبش سوسیالیستی زنان انتخاب گردید.

مارس (آوریل) ۱۹۱۷ از سوی هیئت های کارگران و سربازان به عضویت کمیته اجرایی شورای پترو-گرا و اداره فراکسیون بلشویکی شوروی برگزیده شد.

ژونیه (اوت) ۱۹۱۷ در ششمین کنگره حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه (بلشویک) به عضویت کمیته مرکزی حزب درآمد.

۱۸-۱۹۱۷ به عنوان کمیسر خلق برای امور اجتماعی عضو نخستین شورای کمیسرهای خلق بود.

۱۹۱۹ ضمن شرکت در اولین کنگره بین الملل کمونیستی (کمینترن) (Communist International (Co-

(mintern) تصویب نامه مشمول بودن زنان در جنبش کمونیستی را ارائه نمود. ژوئن ۱۹۱۹ ریاست اداره سیاسی در جمهوری کریمه را عهده دار گشت، هم چنین به عنوان کمیسر خلق برای تبلیغات و تهیج اوکراین کار می کرد. ۱۹۲۰ در کنگره هشتم شوراهای سرتاسری روسیه به عضویت کمیته اجرایی مرکزی سرتاسری روسیه انتخاب گردید.

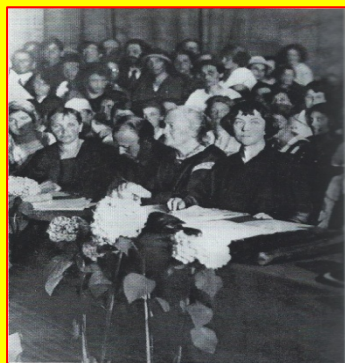
ژوئن ۱۹۲۰ به سمت قائم مقام دبیرخانه بین المللی زنان در کمینترن برگزیده شد. ۲۱ - ۱۹۲۰ یکی از دو شخصیت رهبری کننده آپوزیسیون دorn حزبی موسوم به آپوزیسیون کارگری (**Rabotjaja Opozitsija**) بود^۲، و به استدلال نظری - سیاسی نقطه نظرات آپوزیسیون در نوشته عمیقی از خود با عنوان آپوزیسیون کارگری پرداخت.^۳ ۱۹۲۲ به عنوان عضو هیئت نمایندگی سیاسی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در نروژ تعیین گشت.

۱۹۲۳ به سمت سفیر اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در نروژ تعیین شد. ۱۹۲۶ از سوی کمیته مرکزی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به ریاست هیئت تجارتي در مکزیک تعیین گردید.

۱۹۳۰ سمت سفیر اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در سوئد را عهده دار شد. ۱۹۴۶-۵۲ کار مهمی به عنوان مشاور در وزارت امور خارجه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی انجام داد.

کولونتای هم چنین تولید ادبی قابل توجهی از خود بر جای گذاشته است، که بخشاً شامل ادبیات تخصصی در موضوعات سیاسی و انقلاب (به صورت کتب، جزوات، مقالات و رسالات)، و بخشاً شامل ادبیات زیبایی شناختی در موضوع قضیه زن (به صورت نوول ها) می باشد. اهم آثار او در بخش ادبیات تخصصی به قرار زیر هستند:

زندگی کارگران فنلاندی (۱۹۰۳) - فنلاند و سوسیالیسم (۱۹۰۶) - اساس اجتماعی مسئله زن (۱۹۰۹) - از میان اروپای کارگران (۱۹۱۲) - جامعه و مادری (۱۹۱۶) - زنان کارگر و مجمع مؤسسان (۱۹۱۷) - اخلاق نو و طبقه کارگر (۱۹۱۸)^۴ - خانواده و دولت کمونیستی (۱۹۱۸)^۵ - زن کارگر در نخستین سال های انقلاب (۱۹۱۸) - کنفرانس های بین المللی زنان کارگر (۱۹۱۸) - آپوزیسیون کارگری (۱۹۲۱) - وضع زن تحت تکامل اقتصادی (۱۹۲۱) - زن کارگر و زن دهقان در روسیه شوروی (۱۹۲۱)



زتکین - کولونتای به اتفاق زتکین در کنفرانس سوسیالیستی بین المللی زنان



کولونتای در جمع اعضاء دولت نوزاد شوروی از جمله لنین (راست)
کولونتای، کمیسر خلق، در جمع اطفال بی سرپرست (چپ)

نوول های کولونتای به عناوین زیر اند:

عشق بزرگ (۱۹۱۲) - ۳۲ صفحه (۱۹۲۳) - یک گفتگوی نشنیده گرفته شده (۱۹۲۳) - درباره "اژدها" و
"پرندۀ سفید" (۱۹۲۲) - واسیلیسا مالیجینا (۱۹۲۳) - خواهران (۱۹۲۳) - عشق سه نسل (۱۹۲۳).



کولونتای نویسنده

برگرداننده

مبارزه طبقاتی و روابط بین دو جنس

مقاله "مبارزه طبقاتی و روابط بین دو جنس" یکی از سه مقاله کولونتای در موضوع مسا- نل دو جنس است، که کتاب **Novaja Moral i rabotjiz klass** (اخلاق نو و طبقه کارگر) را تشکیل می دهند، و متعلق به دوره پیشا انقلاب اکتبر هستند. "مبارزه طبقاتی و روابط بین دو جنس" در اصل عنوان " اخلاق جنسی و مبارزه اجتماعی" را بر خود داشته، و جداگانه در ۱۹۱۱ در شماره ۹ نشریه **Nov- aja Zjizn** (زندگی نو) انتشار یافته است.



پیان مسائل پیچیده ای که عقل و قلب بشریت امروزین را به خود مشغول می- دارد، مسئله جنسی بی شک دارای مکان خاصی است. هیچ سرزمین و هیچ ملتی به استثناء " جزیره نشینان" افسانه ای یافت نمی شود، که در آن روابط بین دو جنس ماهیت پیوسته حادّ، فعلیت دار به خود نگرفته باشد. بشر امروزین بحران جنسی را حدّت یافته تنها از حیث شکل آن آزمون نمی کند، بلکه - آن چه به مراتب حساس ترست - از حیث مبهم تر و مغشوش تر بودن.

شاید در سرتاسر راه کهن تاریخ بشریت عصری یافت نگردد، که " مسائل جنسی" موقعیتی چنین مرکزی در حیات جامعه داشته بوده باشد، روابط جنسی ساحرانه میلیون ها انظار زجرآلوده را به خود جلب نموده باشد، درام های جنسی به صورت منبع تمامی ناپذیر الهام همه سمت های هنر و نمایندگان انواع هنر درآمده باشد.

هر قدر بحران بیش تر به درازا کشد، همان قدر ماهیت مزمن تری به خود می- گیرد، وضعیت بشریت مدرن خود را لاینحل تر می نمایاند، و بشریت با تلخ کامی خود را با این مسئله " لعنتی" مشغول می سازد. اما هر کوشش تازه ای جهت گشودن رشته- های درهم پیچیده گوی مسئله جنسی به غامض تر گشتن روابط بین دو جنس می- انجامد، و به نظر می رسد انسان از شناخت یگانه راه دست یابی به کلید منازعه آمیز ناتوان باشد. بشریت خشم زده از این تندروی به آن تندروی روی می آورد، ولی دایره افسون شده مسئله جنسی چون همیشه بسته باقی می ماند. بخش محافظه کار بشریت بر اینست، که " باید به ازمنه قدیم سعادت بار بازگشت، باید قیود خانوادگی کهن را احیاء نمود، باید نمونه های اخلاق جنسی آزموده را تقویت کرد." از اردوی فردگرایی بورژوازی شنیده می شود " باید کلیه ممنوعیات مزورانه در قرابادین (codex) پوسیده رسوم جنسی را لغو نمود. سرانجام وقت آنست که این مهملات سطحی، تنگ نظرانه را به بایگانی سپرد... وجدان فردی، اراده فردی هر فرد تنها قانون گذاران این مسئله درونی هستند." سوسیالیست ها اعلام می دارند " راه حل مسائل جنسی ابتداء هنگامی کامل می گردد، که ما در ساختار اجتماعی و اقتصادی نوینی که به شکل ریشه ای اصلاحات را از سر گذرانده باشد، داخل شویم." ولی آیا این رجوع دادن به آینده بدین معنا نیست که ما اکنون سرنخ راهنما را در دست نداریم؟ آیا اصلاً ممکن است اکنون " سرنخ سحرآمیز"ی را که حلال پیچیدگی است، بیابیم یا حداقل نشانش کنیم؟

تاریخ پیکارهای مستمر بین گروه ها و طبقات اجتماعی گوناگون، که بر مبنای منافع و تلاش های متباین استوار بوده اند، به ما راه کشف این سرنخ را می نمایاند. نخستین بار نیست که بشریت یک بحران جنسی شدید را آزمون می کند، نخستین بار نیست که روشنی و شفافیت نسخه های اخلاقی سنتی در زمینه اتحاد جنسی تحت فشار سیل ارزیابی ها و مطلوب های اخلاقی نو محو می شود. بشریت بالاخص در روزگار رنسانس و رفرماسیون یک بحران جنسی شدید را آزمون کرده است، روزگاری که یک جنبش اجتماعی در جریان بوده، فنودالیسم اشرافی معتاد به قدرت نامحدود و تقسیم- ناپذیر پس زده شده، و جا بر یک قدرت اجتماعی نو پدیدار و سریعاً بالنده - بورژوازی

فراپاز گشوده شده است. قرابادین اخلاق جنسی دنیای فنودالی، که از ایدئولوژی خویشاوندی، از خانه داری اشتراکی خویشاوندان، اصول قبیله ای و مقاماتی نشأ می-گرفته است، قرابادینی که اراده فردی اعضا را بلعیده بوده، با قرابادینی نو، بیگانه، متباین جنسی شکل یابنده در نزد بورژوازی روبه رو گشته است. اخلاق جنسی بورژوایی مولود اصولی است در تضاد حادّ با اندیشه های اخلاقی مهم زمان فنودالی: جای اصل خویشاوندی، رافرسازی حادّ، جای "همکاری" نمونه برای کمون روستایی را "خانواده کوچک" در خود بسته، و اقتصاد منطقه ای را رقابت گرفته است. واپسین بقایای تصورات کمونیستی، که به درجات گوناگون نمونه همه انواع اقتصاد خویشاوندی بوده، به وسیله اصل پیروزمندانۀ مالکیت مجزای فردی مضمحل گشته است. بشریت خواهان اصلاحات اساسی طی صدها سال در بین دو قرابادین جنسی از حیث معنوی متفاوت پس و پیش شده است، در تلاش هماهنگ ساختن و وفق دادن خود با آن ها بوده است، تا آن که آزمایشگاه پیچیده زندگی از نو آداب کهن را نضج داده است، اما بی آن که هماهنگی خالصاً برونی - رسمی را بین آن ها ایجاد نماید.

ولیکن این عصر دگرگونی شدید و مملو از تنوعات بحران جنسی به رغم تمام قوت خود ماهیت به این درجه تهدیدآمیز چون در ایام ما را نداشته است. و این خاصه بدان دلیل بوده که بحران جنسی - اخلاقی تنها به وسیله بخش نسبتاً کوچک مردم در دوره شکوفایی رنسانس آزمون گشته است. دوره ای که یک فرهنگ معنوی مشعشع نوین با الوان خیره کننده اش محتوی یک نواخت، فقیر زندگی در دنیای قرون وسطایی میرنده را در خود غرق ساخته است. بااهمیت ترین طبقه مردم گذشته از حیث تعداد، دهقانان، فقط به اندازه نازلی به این بحران دچار آمده اند، یعنی به اندازه ای که شکل اساس اقتصادی و روابط اجتماعی تغییر یافته در نتیجه جریان جنبشی که به سنگینی و در مدت دراز از میان قرون می خزیده، آن را اجتناب ناپذیر ساخته است. اما در رأس سلسله مراتب اجتماع که برعکس، چالشی غضب ناکانه بین دو دنیای اجتماعی با تلاش های متضادشان در جریان بوده، یعنی آن جا که دو جهان بینی دشمن خو ضد هم می ستیزیده اند، هم چنین بحران جنسی پدیدار قربانیانش را می ستانده است. دهقانان با ریشه در زاد و بوم شان، ارکان آزموده سنن قبیله ای به میراث برده از نیاکان را حفظ نموده اند، و تنها تحت ضرورت مطلق حاضر به تغییر، انعطاف دهی و انطباق قرابادین جنسی - اخلاقی آبدیده شان با شرایط تغییر یافته اقتصادی گشته اند. در سیر چالشی سخت بین دنیای بورژوایی و دنیای فنودالی "بحران جنسی" دامنگیر "طبقات مالیات پرداز" نگردیده، و هر اندازه دگرگونی اساسی کهن در دوایر رهبری کننده شدید بوده، به نظر می رسد به همان اندازه دهقانان مصرانه تر به حراست از سنن خویشاوندی شان پرداخته باشند... علی رغم هجوم های مستمری که علیه دهقانان به عمل آمده و زمین زیر پای شان به لرزه افکنده شده است، دهقانان، به ویژه دهقانان روسی ما، موفق شده اند تا طی قرون اساس قرابادین اخلاق جنسی شان را به صورت دست نخورده و سست نشده حفاظت نمایند.

تصویری که ما امروز می بینیم، دیگرست. اکنون " بحران جنسی" حتی به دهقانان نیز رحم نکرده است. آن به مانند یک بیماری واگیردار که " طبقه یا مقام" نمی- شناسد، از قصرها و ویلاها تا مساکن تنگ و تاریک کارگران می خزد، به مساکن بورژواهای ممتاز سرک می کشد، نیز در روستاهای دورافتاده روسیه رخنه می کند و قربانیانش را هم در ویلاهای بورژوازی اروپا و هم در زیرزمین های خفه کننده خانواده- های کارگری و کلبه های دود گرفته دهقانان می جوید... با هیچ " قفل و بست" نمی- توان خود را از آفت درام های جنسی در امان نگاه داشت. خطای بزرگی خواهد بود باور این که تنها نمایندگان طبقه مرفه در تور این دام پیچ و تاب خورده و دست و پا می زنند. امواج تیره فام بحران جنسی بیش از پیش در آستانه مساکن کارگری نمایان می گردد، و در این جا درام هایی می آفریند که در خشونت و غیظ دست کمی از آزمون های روان شناختی دنیای " باظرافت بورژوایی" ندارند.

اما دقیقاً از آن جا که بحران جنسی تنها منافع " مالکان" را لمس نمی کند، دقیقاً از آن جا که " مسئله جنسی" دامنگیر طبقات اجتماعی پرجمعیت چون پرولتاریای حاضر نیز گردیده است، برخورد بی تفاوتانه به این مسئله حیاتی سوزان گذشت ناپذیر و درک ناشدنی است. وظایف متنوع و بااهمیتی که به طبقه کارگر برای یورشش به دژ محاصره شده آینده محول گشته است، بی شک شامل وظیفه ایجاد روابط سالم تر و سعادت آمیزتر بین دو جنس نیز می گردد.

آیا این بی تفاوتی بخشش ناپذیر ما نسبت به یکی از مهم ترین وظایف طبقه کارگر از کجا ریشه می گیرد؟ چگونه باید تلقی مزورانه " مسئله جنسی" به صورت مسئله " امور خانوادگی"، بدون ارزش صرف نیرو و اعتناء جمعی به آن را توضیح داد؟ گفتی روابط بین دو جنس و تنظیم قریبادهین اخلاق ای که به نظم کشنده این روابط باشد، خود را یکی از موارد دائمی پیکار اجتماعی در تاریخ بشر نشان نداده باشد، گفتی روا- بط بین دو جنس در گروه های اجتماعی معینی به شکل مهم در تعیین نتیجه پیکار طبقات دشمن خو سهم نبوده باشد؟

مصیبت بشریت امروزی تنها در این نیست که از هم پاشیدن شکل موروث همز- یستی جنسی و اصول تنظیم کننده آن در مقابل دیدگان ما به طور کامل صورت می- گیرد، بلکه هم چنین در اینست که رایحه غیرعادی، تازه تلاش های نو زندگی برخاسته از تحتانی ترین لایه های اجتماع مملو سازنده روح انسان مدرن از دلتنگی به آرزوهای هنوز غیرقابل تحقق است. ما، انسان های متعلق به قرن مالکیت خصوصی سرمایه داری، قرنی مشحون از حادثترین تضادهای طبقاتی و اخلاق فردگرایانه، کمافی السابق در تنهایی روحی اجتناب ناپذیر زیست می کنیم و می اندیشیم. این " تنهایی" در کانون شهرهای بزرگ، پرجمعیت، مملو از سرگرمی ها، این تنهایی حتی در جمع "دوستان و رفیقان" نزدیک در انسان امروزی هوس بیماری زای پروردن خیال یک " روح همتبار" را بر می انگیزد، روحی که مسلماً تعلق به جنس دیگر دارد، زیرا تنها "اُرس (Eros)^[7] محیل" قادرست - لاقل برای زمانی - بر سیاهی تنهایی چیره گردد...

تنهایی روح شاید در هیچ عصری چون در عصر ما با چنین خشونت آزار دهنده و سرسختانه احساس نشده باشد، شاید انسان ها هرگز چون امروز از نگاه گشوده آن به سستی و خموشی دچار نیامده باشند.

جز این نیز نمی تواند بود. واضح است که سیاهی دقیقاً آن گاه نفوذناپذیرتر می-نماید، که رشته نوری در دوردست سوسو زند.

اما درمقابل دیدگان " فردگرایان" معاصر، که خود را به ضعفی با جمع، با دیگر افراد از طریق " احساسات مهرآمیز" پیوسته حس می نمایند، نور ضعیف تازه فریبنده-ای می درخشد - روابط بین دو جنس، که می رود تا تغییر یابد، و مورد علل کور، فیزیولوژیک جایش را به اصل خلاقانه " همبستگی رفیقانه" به سپارد. اخلاق فرد-گرایانه حاضر مبتنی بر حق مالکیت به صورت خفه کننده و گشوده عمل می نماید. انسان مدرن در انتقادش از روابط جنسی بسیار فراتر از اشکال بیرونی، فرتوت و از قرابادین اخلاق مرسوم می رود؛ روح تنهای او در جست و جوی " نوسازی" نفس جوهر این روابط است، دلتنگ " عشق بزرگ"^[۸] می باشد و آن را به خود می خواند. دلتنگ اصل حرارت بخش و خلاقانه توانا به رماندن شبیح منجمد سازنده تنهایی روحی فردگرایان زمان حاضرست.

اگر سه چهارم " بحران جنسی" معلول روابط خارجی، اقتصاد اجتماعی باشد، مسبب یک چهارم شدت آن بلاشک " روان ظریف، فردگرایانه"ی ما، موروث سلطه اید-نولوژی بورژوایی است. بشریت امروزی، همان گونه که نویسنده آلمانی [گرت] میسل - هس (Hess - Meisel) [Grete]^[۸] می گوید، از حیث " توانایی های عاشقانه" به راستی فقیر است. مقصود دو جنس از جستن هم تلاش به جهت اینست که از طریق دیگری، به کمک دیگری بالاترین حد ممکن لذت روحی و جسمانی را برای خویش ممکن سازند. عاشق یا شریک زندگی کم تر از هر چیزی در فکر آزمون ها، فعالیت روان شناختی در درون دیگری است.

" فردگرایی" ناهنجاری که مشخصه قرن ماست، شاید در هیچ زمینه دیگری چون دقیقاً این جا، در روابط بین دو جنس خود را با چنین صراحتی آشکار نسازد. انسان آرزومند رهایی از تنهایی روحی با نادانی می اندیشد، همان بس که عشق آتشین ورزید و حق خود را بر روح انسان دیگر شامل گرداند، خود را از حرارت انوار سعادت نادر نزدیکی و تفاهم روحی گرمایی بخشید. ما، فردگرایان، با روحی ناهنجار شده از ستایش ابدی " من" ما طی قرون، بر این باوریم، که سرازیری " عشق بزرگ" بر ما و موجودات نزدیک ما و عدم لزوم جبران آن با اهداء گنج روح مان، عالی ترین سعادت است!

ما پیوسته کل شخصیت " شریک" عشق مان، زن یا مرد، را مطالبه می کنیم و خود عاجز از پی روی از ساده ترین قاعده عشق هستیم: برخورد با روح طرف، زن یا مرد، با حداکثر ملاحظه. ما این فرمول را تدریجاً از روابط نویی فرامی گیریم، که گه-گاه در روابط بین دو جنس مشهود است، روابط استوار بر دو اصل برای ما غیرعادی: آزادی، برابری کامل براساس همبستگی رفیقانه راستین. اما فعلاً بشریت در

زنجیرهای تنهایی سرد روحی به سستی می‌گراید، و صرفاً رؤیای یک "قرن بهتر" را می‌پرورد، آن‌جا که کلیه روابط انسانی از انوار "آپولون (Apollon/Apollo)"^[۹] بزرگ - از آزمون‌های همبستگی تکوین یافته از شرایط نوین زندگی حرارت خواهند پذیرفت. بحران جنسی بدون اصلاح اساسی روان انسان، بدون افزایش "توانایی عشقانه"ی بشر-یت حل‌ناشدنی است. و این اصلاح روانی نیز کاملاً منوط می‌باشد به تغییر شکل ریشه-ای روابط اقتصاد ملی ما بر اصول کمونیسم. بدون "حقیقت قدیم" نتیجه‌ای حاصل نمی‌گردد.

بی‌تفاوت به این‌که بشریت مدرن کدامین اشکال زناشویی و معاشرت عاشقانه را می‌آزماید، بحران جنسی ذره‌ای فروکاسته نمی‌شود.

تنوع روابط زناشویانه موجود در امروز را تاریخ به خود ندیده است: زناشویی انحلال‌ناپذیر با "خانواده ثابت" و درجوار آن رابطه آزادانه موقت^[۱۰]، خیانت مخفیانه در زناشویی و همزیستی دختر با معشوقش، زناشویی لهستانی^[۱۱]، زناشویی بین دو تن و سه تن و حتی شکل زناشویی پیچیده بین چهار تن، حال بماناد انواع روسپی‌گری. و در زندگی دهقان و خُرده بورژوا بقایای ایدئولوژی خویشاوندی، آمیخته با اساس انحلال-پذیر خانواده بورژوایی - فردگرایانه، یعنی از یک سو قطع زناشویی و "عشق پیشا-ازدواج" رسوایی به شمار می‌رود، و از سوی دیگر آزادی در دوره جوانی دختر، به عبارت دیگر "اخلاق دوگانه" حتی در این‌جا. تضادهای روابط زناشویانه و اشکال اختلاطی در زمان ما تنها می‌تواند برانگیزنده شگفتی باشد از این‌که چگونه انسانی که ایمانش به جابه‌جایی ناشدنی مقامات اخلاقی را در روحش حفظ نموده، ممکن است این تضادها را برای خود توضیح دهد و در میان این همه نسخه اخلاقی وحدت‌ناپذیر و متقابلاً حذف‌کننده یکدیگر به لولد. حتی حق بجانگی معمول: "من طبق اخلاق نو زندگی می‌کنم"، نجات بخش کسی نتواند بود، زیرا این "اخلاق نو" هنوز در مرحله تشکلیش قرار دارد. تکلیف آنست که در نهایت این اخلاق را برای خود تنویر نمود، تا آن‌که یافتن طرح-های اصولی سازوار با روح طبقه انقلابی - پیش‌رو در میان اغتشاش آداب جنسی متنا-قض کنونی برای ما ممکن باشد.

علاوه بر مورد اساسی گفته در روان‌شناسی مدرن ما - فردگرایی تندروانه، خود-مرکزبینی (egocentricity)، که به نوعی آیین مذهبی اعتلاء داده شده -، "بحران جنسی" به وسیله دو مورد نمونه دیگر حدت یافته است، که مشخص سازنده روان انسان حاضر هستند، یعنی: ۱. تصور مسلط بر ما در مورد حق مالکیت زوجین بر یکدیگر، ۲. تعصب درزمینه نابرابری و ناهم‌ارزشی [دو جنس] در کلیه حوزه‌ها و فضاها، حیات، شامل فضای جنسی، که ما طی قرون با آن فرهیخته گشته ایم.

تصور حق مالکیت تقسیم‌ناپذیر زوجین بر یکدیگر با وسواس خاصی در قراباد-ین اخلاق طبقاتی بورژوایی توأم با آرمان ساختن خانواده درخود بسته، فردگرایانه، که به طور کامل و اکمل براساس مالکیت خصوصی استوار است، مورد ستایش قرار گرفته. بورژوازی با تلقین این تصور به روان انسان به مقصود کاملی نایل گشته است:

" اندیشه مالکیت" بر همسر امروزه حتی بسیار فراتر از آن رفته، که قرابادین اصلی روابط زناشویانه استنباط می نمود.

طی دوره تاریخی درازی که مشخصه اش " اصول قبيله ای" بوده، تصور حق ما- لکیت مرد بر زن(درمورد زن، به طورکلی مطالبه او درخصوص تملک تقسیم ناپذیر مرد نفی می شده) از حدود خالصاً فیزیکی تجاوز نمی نموده است. زن موظف بوده از حیث جسمانی به مرد وفادار باشد، ولی روح او تنها به نفس او تعلق داشته است. حتی در روزگار شوالیه ها پذیرش حق همسران برای دراختیار داشتن " سیسیس- بنوها" (cicisbeos)(ستایش گران افلاطونی)^[۱۲] و " پرستیدگی" از طرف شوالیه ها و آوازه- خوانان " مینه"(minne)^[۱۳] مرسوم بوده است.

مطالبه حق مالکیت بر کل دنیای معنوی و روحی شریک عشق از سوی بورژوازی به مقصود تقویت قیود خانوادگی به پیش کشیده شد، که می باید به بورژوازی استمرار و نیرو در زمانی به بخشد، که سرگرم چالش برای نیل به موقعیت رهبری اجتماعی بود. و این آرمان را ما فقط به صورت میراث تحویل نگرفته ایم، خیر، ما حتی حاضر- یم " مطلقیت" جابه جا ناشدنی، اخلاقی را نیز جزء آن سازیم! تصور " مالکیت" بسیار فراتر از حدود " ازدواج قانونی" می رود. آن هم چنین در روابط عاشقانه " آزاد" می خزد. عشاق امروز از هر دو جنس، به رغم ملاحظه " نظری" آزادی، مطلقاً به فقط اطمینان از وفاداری جسمانی شریک عشق قانع نیستند. ما جهت فراری دادن شبح پیوسته تهدید- آمیز تنهایی روحی، با چنان خشونت و بی ملاحظگی در روح موجود معشوق نفوذ می- کنیم، که برای بشریت آینده درک ناپذیر خواهد بود، و حق خود را بر " من" روحی پنهان این موجود معشوق اعمال می نماییم. معشوق امروزه خیانت جسمانی را ساده تر از خیانت روحی می بخشد، و هر ذره ای از روح که رفیق زناشویی " آزاد" در بیرون از آستانه در معبد عشق به هدر داده است، در دیده معشوق سرقت به خاطر دیگران از گنجی به نظر می رسد، که شخصاً تعلق به او، مرد/ زن، دارد.

و بی ملاحظگی جاهلانه ای که بر این اساس مستمراً نسبت به طرف سوم به عمل می آید؟ بلاشک تا کنون برای همه ما پیش آمده است که کنجکاوانه واقعیتی عجیب را مشاهده نماییم: دو عاشقی که هنوز فرصت آشنایی کافی با یکدیگر را نیافته اند، عجولانه درصدد اعمال حق خود بر تمام روابط شخصی سابق طرف شان، نگرستن در " مقدس ترین امر مقدس" نزد او برمی آیند... دو انسانی که تا همین دیروز نسبت به هم بیگانه بودند، و صرفاً در اثر این به یکدیگر دست الفت داده اند، که تجربه عاشقانه مشترکی داشته اند، در دست درازی به روح هم و رخنه در این روح بیگانه، درک ناپذیر، آن جا که امور گذشته، آزمون شده در تصاویر حذف ناشدنی حک شده اند، شتاب به خرج می دهند. این تصور " حق مالکیت" زناشویانه تا جایی است که ما از مشاهده پدیده غیر- عادی چون این تکان نمی خوریم، که زوج جوانی که تا دیروز هر کدام زندگی جداگانه- شان را داشتند، امروز بی تأمل مراسلات خصوصی هم را می گشایند و نوشته های نفر سوم، یک بیگانه را که تنها با یکی از زوجین نزدیکی دارد، به مال مشترک شان تبدیل

می سازند. این شکل " نزدیکی " تنها از طریق " آمیزش واقعی " روحی طی زمان دراز، حمل مشترکانه و رفیقانه صلیب زندگی امکان پذیر می باشد. معمولاً بی وجدان ترین " تعویض " این " نزدیکی " صورت می گیرد، تعویضی نتیجه این تصور اشتباه آمیز که نزدیکی فیزیکی دو انسان اساس کافی برای گستردن " حق مالکیت " هم چنین بر طبیعت معنوی یکدیگر می باشد.

مورد دیگری که روان انسان امروزی را معیوب می سازد و سهمش را در حدّت گر-فتن " بحران جنسی " اداء می کند، اندیشه " نابرابری " دو جنس، نابرابری حقوق، نابرابری ارزش آزمون های روانی - فیزیولوژیک شان می باشد. " اخلاق دوگانه " که هم در قرابادین بورژوازی و هم جامعه هم‌تباری تسلط دارد، روان مرد و زن را آن چنان طی قرون مسموم ساخته است، که رهایی ما از این ستم همزاد ارگانیک مان مشکل تر از رهایی ما از تصور موروث ایدئولوژی بورژوازی درباره حق مالکیت زوجین بر یکدیگر است. این اندیشه " نابرابری دو جنس " ما را وامی دارد تا همواره معیارها درزمینه جر-یانات روانی - فیزیولوژیک را نیز تعویض نماییم، باوجودی که موضوع بر سر شکل یکسان رفتار نمایندگان دو جنس باشد. " پیش رفته ترین انسان " در اردوی بورژوازی نیز که مدتی است از قرابادین اخلاق رایج تجاوز نموده، به آسانی حاضرست احکام متفاوتی برای ارزیابی رفتار مرد و زن صادر کند. مثالی زشت بسنده است: تصور کنید یک روشنفکر بورژوازی، " یک مرد تحصیل کرده"، یک سیاستمدار، یک مرد در خدمت دولت، - کلام کوتاه: یک " شخصیت"، یا حتی یک " شخصیت بزرگ" دارای رابطه با زن آشپز خود باشد(پدیده ای نه چندان نادر!) و هم چنین قانوناً با او عقد ازدواج به بندد. آیا این واقعیت هیچ تغییری در برخورد جامعه بورژوازی با آن مرد به وجود خواهد آورد؟ آیا ذره ای سایه بر ارزش اخلاقی او خواهد افکند؟ طبیعتاً خیر! حال مورد دیگری را تصور کنید: یک زن محترم، در خدمت دولت در جامعه بورژوازی، مدرس، پزشک، نویسنده، بی-تفاوت به این که چه باشد! - دارای رابطه با خدمتکار خویش است، و برای کامل کردن " رسوایی " قانوناً با وی عقد ازدواج به بندد. آیا برخورد جامعه بورژوازی به این گامی که زن تا کنون محترم بردارد، چگونه خواهد بود؟ طبیعتاً جامعه مهر " انزجار " خود را بر او خواهد زد. و اگر - خدا نکند - همسرش، خدمتکار، صاحب قیافه زیبا یا " خصوصیات جسمانی " دیگری نیز باشد، کار خراب تر خواهد شد! بورژوازی مزور خواهد گفت، " این زن چقدر پست شده است. " جامعه بورژوازی هنوز زنی را که گزینشش " ماهیت فردگرایانه "ی خالص داشته باشد، نمی بخشد. این شکلی از اتاویسم (atawism) [۱۴] است: طبق سنت موروث جامعه هم‌تباری این جامعه کمافی السابق خواستار آنست، که زن در گزینشش رتبه و مقام را، نسخه های خانواده و منافعش را به حساب آورد. آن قادر به جدا ساختن زن از سلول خانواده و ملاحظه او به صورت یک شخصیت مستقل در خارج از دایره بسته فضایل و وظایف او نمی باشد.

جامعه کنونی در قیّمیتش بر زن حتی فراتر از جامعه هم‌تباری می رود، به این معنا که نه فقط ازدواج با مردی " ناسزاوار " برای او را غدغن می سازد، بلکه هم چنین

عشق ورزیدن به چنین مردی را. ما پیوسته به مردانی برمی خوریم، که از نظر سطح معنوی و روشنفکرانه مطلقاً عالی رتبه اند، ولی موجودی بی معنی، بی محتوی را که ابداً از حیث معنوی هم ارزش با شریک زندگی نیست، برگزیده اند. ما این واقعیت را یک پدیده عادی درک می کنیم و تأملی در آن نمی نماییم، مگر در نهایت به صورتی که "دوستان ایوان ایوانیچ(Ivan Ivanitj) تأسف می خورند، که او چنین زن تحمل ناپذیری گرفته است." و این جا دست های مان را از حیرت با صدا به هم می زنیم و تقریباً محکوم گرانه داد می کشیم: " ماریا پتروفنا(Marija Petrovna)، چنین زن متشخصی چطور ممکن بوده عاشق این صفر به شود!... از این به بعد من دیگر در خصوصیات او شک می کنم."

آیا خاستگاه این معیارهای گوناگون کدام است؟ آن ها مشروط به چه هستند؟ آن ها بلاتردید مشروط بر اینند که تصور ارزش نابرابر دو جنس، که آدمیان طی قرون به آن عادت داده شده اند، جزیی از روان ما گشته است. ما به ارزش یابی زن به صورت یک شخصیت با خصوصیات و کمبودهای فردی، با ملاحظه آزمون های روانی - فیزیولوژی - ژیک او عادت نیافته ایم، بلکه به صورت ضمیمه به مرد بودن. مرد به صورت شوهر یا معشوق پرتوی از خود را بر زن می تابد، یعنی که ما هنوز با یک تصویر معنوی و اخلاقی از زن سرو کار داریم، که از سوی مرد تعیین گشته و نه از سوی خود زن. زمانی که جامعه درباره مرد داوری می کند، شخصیت مرد با نظر به رفتار از پیش پذیرفته شده مرتبط با فضای جنسی محک زده می شود. شخصیت زن در ارتباط تنگاتنگ با زندگی جنسی وی ارزیابی می شود. این شکل ارزیابی از آن زلی منشاء می گیرد، که زن طی قرون بازی کرده است، و ارزش یابی متفاوت یا صحیح تر طرح آن در این فضای مهم تنها بطناً، تنها تدریجاً می تواند پدید آید. فقط تغییر رُل اقتصادی زن و گام نهادن در راه کار مستقلانه قادر به تضعیف این تصورات نادرست و مزورانه می باشد.

این هر سه مورد اساسی، که مسخ کننده روان انسان مدرن اند - خودمرکزبینی افراطی، تصور حق مالکیت بر همسر، اندیشه نابرابری دو جنس در فضاهای روانی - فیزیولوژیکی -، مانعی در برابر حل مسئله جنسی هستند. کلید گشاینده این دایره افسون شده را بشریت ابتداء زمانی خواهد یافت، که در روانش ذخیره ای کافی از " احساسات مهرآمیز" ظریف انباشت کند، باور ضرورت آزادی در روابط زناشویی و روابط عاشقانه آزاد از طریق واقعیات در روحش عامل گردد. زمانی که اصل " رفاقت" بر تصور سنتی در باره " نابرابری" دو جنس و مطیع سازی زن در روابط بین دو جنس چیره شود. بدون تغییر شکل اساسی روان ما مسئله جنسی حل ناشدنی است.

اما این پیش شرط را نباید یک واهی گرایی بی پایه و اساس تلقی کرد، که از نسخه های جاهلانه برای خیال بافان آرمان گرای فلسفی تجویز شده باشد. آیا چگونه می توان " استعداد عاشقانه" بشریت را افزایش بخشید؟ مگر خردمندان همه خلق ها با این طی ازمونه دراز اشتغال نیافته اند، از بودا(Buddha)^[۱۵] و کنفوسیوس(Koungfou - Tseu)^[۱۶] تا [عیسی] مسیح(Jesus)(Christ)^{[۱۷]!} و - چه کسی می خواهد به سنجد - " قوه

عشق" در بشریت فزون تر شده است؟ یعنی حل بحران جنسی با خیال پردازی ها، با عدم اعتراف به ضعف خویش، یعنی با جست و جوی " کلید جادویی"؟

آیا قضیه به راستی چنین است؟ آیا تغییر شکل اساسی روان ما درزمینه روابط بین دو جنس حقیقه غیرممکن، به دور از هر عمل زندگی به نظر می رسد؟ آیا برعکس دقیقاً اکنون، دقیقاً در بدو متحقق شدن جنبش بزرگ اجتماعی و اقتصاد اجتماعی نمی-توان آن شرایطی را ملاحظه نمود، که به پایه گذاری یک اصل زنده نو درزمینه آزمون-های روانی، یک اصل در سازواری با مطالبات پیش گفته رهنمون می گردد؟

به عوض بورژوازی با ایدئولوژی طبقاتیش و با قرابادین جنسی - اخلاقی فرد- گرایانه اش طبقه ای دیگر، یک گروه اجتماعی نوین ظاهر می گردد. این طبقه پیش رو - پیش تاز نمی تواند پنهان دارد، که در بطن آن هم اکنون جنین روابط نوینی بین دو جنس تکان می خورد، که به صورت تنگاتنگ با طبقه و وظایف اجتماعی آن مرتبط می باشد.

تکامل تدریجی (evolution) غامض روابط اقتصادی - اجتماعی ای که درمقابل دیدگان- مان جریان دارد، و جمیع تصورات مان درباره رُل زن در زندگی اجتماعی را زیر و رو می- سازد، و همه ستون های اخلاق جنسی بورژوایی را دستخوش تزلزل می نماید، موجد دو پدیده ظاهراً متناقض است: از یک سو شاهد تلاش تمامی ناپذیر بشریت برای تطبیق خود با شرایط نوین، تغییر یافته اقتصاد اجتماعی، تلاش ها برای حفظ " اشکال قدیم" ازطریق پُر کردن آن ها با محتوای تازه(مثلاً وحدت دادن جنبه برونی قدیم، انحلال ناپذیر، تک همسری خشک و جدی و قبول آزادی کامل زوجین)، یا برعکس پذیرش اشکال نوینی که در آن ها البته می توان جمیع عناصر قرابادین اخلاق زناشویی بورژوایی را یافت(" زناشویی آزاد"، که در آن فشار حاصل از این که زوجین متقابلاً حق مالکیت بر یکدیگر را معتبر می سازند، همه مرزها را حتی در زناشویی قانونی می- شکنند). ولی از سوی دیگر اشکال نوین روابط بین دو جنس بیش تر از تفاهم روانی درونی پدید می آیند تا از اشکال برونی. بشریت نامطمئنانه این آرزوهای نو را برمی- رسد، درحالی که ملاحظه نزدیک ترشان - بی تفاوت به بی شکلی شان - برای تأیید وجوه نمونه شان، برای پی بردن به مناسبت شان با خدمت به وظایف طبقاتی پرولتاریا که باید به تسخیر دژ محاصره شده آینده همت گمارد، حائز اهمیت است. اگر ما برآنیم که در پیچ و خم های آداب جنسی تناقض آلوده درونی جوهر روابط آتی، سالم بین دو جنس را جستار کنیم، که به برون بردن بشریت از بحران جنسی سمت گیرند، باید محلات ویلایی را با فرهنگ ظریف، فردگرایی شان ترک گوئیم و نظری به مساکن تنگ کارگران بیافکنیم، در آن ها که از میان تعفن و وحشت مولود سرمایه داری، از میان اشک ها و لعن و نفرین ها منابع زنده ای راه شان را می گشایند...

و این جا، در طبقه کارگر، زیر بار شرایط سخت اقتصادی، تحت فشار سرمایه داری، که ضیف تر نمی گردد، ما این جریان دوگانه را که از آن سخن گفتیم، ملاحظه می کنیم: جریان انطباق گُنش پذیرانه با و مقاومت گُنش گرانه دربرابر واقعیت موجود. نفوذ

مخرب سرمایه داری پرولتاریا را به طور غریزی مجبور از " انطباق " خود با روابط موجود می سازد، و به این ترتیب یک رشته پدیده ها در زمینه روابط بین دو جنس را می نمایاند، که مشابه همان هاینده که در سایر طبقات مردم به چشم می خورند. تحت فشار مزد پایین کار سن ازدواج کارگران بالا می رود. اگر در ۲۰ سال پیش سن ازدواج کارگران بین ۲۲ و ۲۵ نوسان داشت، پرولتاریای امروز قبل از تشکیل خانواده به سن ۳۰ سالگی رسیده است. و هر اندازه خواسته های فرهنگی کارگر افزایش یابد، به همان اندازه او بیش تر به احساس نبض زندگی فرهنگی، رفتن به تئاتر و به تدریسات، خواندن روزنامه ها و نشریات، اداء سهمش در مبارزه صنفی هم چنان که سیاسی، یک سرگرمی، هنر، مطالعه و غیره ارزش قائل می شود. سن ازدواج پرولتاریا نیز بالا می رود. اما وجه تأمین مخارج نیازهای فیزیولوژیک در کیف پول موجود نیست؛ کمبود مصرانه آن حس می شود. کارگر مجرد همانند شهروند مجرد یک راه چاره را در رجوع به روسپی گری می جوید. اینست شکل " انطباق گُنش پذیرانه "ی طبقه کارگر با شرایط نامناسب زندگی. یک مثال دیگر: کارگر تاهل اختیار می نماید. این جا نیز همان مانع وجود دارد. این جا نیز همان سطح معیشت پایین خانواده کارگری را مجبور از " تنظیم " شمار کودکان می سازد، همان امری که در خانواده های بورژوایی صورت می گیرد.

گسترش طفل گُشی، رشد روسپی گری پدیده های یک سیستم واحد اند، اشکال گونا گونی از انطباق گُنش پذیرانه با واقعیت " زندان گونه "ای که کارگر را محاط می سازد. ولیکن در این جریان مطلقاً چیزی که نمونه پرولتاریا باشد، وجود ندارد؛ این شکل انطباق نمونه کلیه طبقات و لایه های عقب مانده ضربه خورده از مرحله جهانی تکامل سرمایه داری می باشد.

خط تمایز ابتداء از آن جا آغاز می گردد، که اصل خلاقانه فعال داخل عمل گردد، در آن جا که نه انطباق، بلکه عصیان است، در آن جا که آرمان های نو تکوین می یابند و نمایان می گردند، در آن جا که تلاش های جسورانه نو از نظر روانی در جهت روابط بین دو جنس رشد می کند. این جریان مقاومت گُنش گرانه منحصراً در طبقه کارگر قابل رؤیت است.

این بدان معنا نیست که سایر طبقات و لایه ها، خاصه روشنفکران بورژوایی که بر حسب شرایط هستی اجتماعی شان به طبقه کارگر نزدیک اند، نیز " تازه " های خلق شده و تکامل یافته در عمق طبقه کارگر فرایاز را نپذیرند. بورژوازی ترغیب شده از میل غریزی دمیدن زندگی تازه در اشکال رو به مرگ و لذا ناتوان همزیستی زناشویانه، به " تازه " هایی که طبقه کارگر به همراه می آورد، چنگ می زند. اما نه آرمان ها و نه قرابادین اخلاق جنسی تدریجاً به وجود آمده به وسیله پرولتاریا دارای سازواری با وا- قعیت اخلاقی مطالبات طبقاتی آن نیست. اخلاق جنسی برآمده از مطالبات طبقه کار- گر همزمان به صورت سلاحی نو در خدمت این طبقه در پیکار اجتماعی است، ولی این " نوسازی " هم چنین از سوی بورژوازی اختیار می گردد، آن چه که به منزله دفن نهایی سیطره اجتماعی آن می باشد. بگذارید این اندیشه را به کمک یک مثال توضیح دهیم:

کوشش روشنفکران بورژوازی جهت تبدیل عقد زناشویی مقدس به یک رابطه آزادانه به آسانی انحلال پذیر، یک زناشویی بورژوازی، اساس حیاتی موجودیت اجتماعی بورژوازی: زناشویی مالکیتی تک زوجی را متزلزل می سازد.

در طبقه کارگر این "تحرك" بزرگ، روابط نه چندان محکم بین دو جنس، برعکس نه فقط به طور کامل با وظایف مهم این طبقه وفق دارند، بلکه مستقیماً تابع این ها هستند. ترک مورد "فرمان برداری" در زناشویی به این ترتیب آخرین بندهای مصنوعی خانواده بورژوازی را می گسلد. بالعکس، این مورد که عضوی از طبقه فرمان بردار دیگری باشد، همانند "مورد مالکیت" در نفس خود با روان پرولتاریا بیگانه است. به خیر و صلاح طبقه نیست، که اعضای آن، نمایندگان مستقل این توده انقلابی، وادار از فرمان برداری گردند، چرا که آن ها قبل از هر چیز باید در خدمت منافع طبقه باشند و نه یک سلول خانواده منفرد و مجزا. تنازعات همیشگی بین منافع طبقه و خانواده، خاصه در رابطه با اعتصابات، در رابطه با شرکت در مبارزات و تدابیر اخلاقی اتخاذ شده از سوی پرولتاریا در این گونه موارد به روشنی تمام اساس ایدئولوژی پرولتاریایی نوین را مشخص می سازد...

یک سرمایه دار محترم را تصور کنید، که با نظر به منافع خانواده اش سرمایه خود را از تجارت در یک لحظه حساس کارش بیرون می کشد. ارزش گُنش او از نقطه نظر اخلاق بورژوازی واضح است. "منافع خانواده" مقدم بر همه چیزست. حال این را مقایسه کنید با نحوه برخورد کارگر به اعتصاب شکنی که به رفقاییش بی اعتناء است و در گر-ماگرم اعتصاب بر سر کار می رود، تا از دچار آمدن خانواده اش به گرسنگی جلوگیری... منافع طبقه مقدم بر همه چیز است... هم چنین می توان یک شوهر بورژوا را تصور نمود، که از سر عشق و محبت به خانواده موفق به منحرف ساختن توجه همسرش از هر علاقه ای در خارج از خانواده با نیت مقید نمودن همیشگی او به اتاق بچه و آشپزخانه-نه گردیده است. داور بورژوازی این خواهد بود، که "او یک شوهر دلخواه است، که می-فهمد چگونه یک خانواده دلخواه به سازد." اما برعکس، برخورد طبقه کارگر به رفیق آگاهی که در کوشش منحرف ساختن نظر همسر یا معشوقه اش از مبارزه اجتماعی برآید، چگونه است؟

طبقه کارگر به بهای سعادت فردی، به بهای خانواده مطالبه می نماید، که زن هم-چنین در زندگی جاری در بیرون از آستانه خانه شرکت جوید. به بند کشیدن زن در خانه، تأکید منافع خانواده، گستردن حق مالکیت انحصاری یکی از زوجین بر دیگری - این ها همه پدیده هایی هستند، که اصول اساسی ایدئولوژی طبقه کارگر، [من جمله] "همبستگی رفیقانه" را معدوم می سازند، پدیده هایی که رشته اشتراک طبقاتی را می-گسلند. اندیشه تملک شخصیت یکی از سوی دیگری، این تصور که اعضاء گوناگون یک طبقه واحد باید "فرمان بردار" هم و "نابرابر" باشند، متناقض با اساس مهم ترین اصل پرولتاریایی - "رفاقت" است. این اصل، که شالوده ایدئولوژی طبقه فرایاز را تشکیل می دهد، هم چنین کل قریبادهین اخلاق جنسی نوین رو به تشکل پرولتاریا را

رنگ می زند و معین می سازد، و به مدد آن روان انسان با روحی تغییر شکل خواهد یافت، که " احساسات مهرآمیز" انباشت شود، آزادی جای مالکیت را به گیرد، رفاقت جای نابرابری و فرمان برداری را.

این یک حقیقت قدیم است، که هر طبقه فرایاز نو که مولود تکامل اقتصادی فرهنگ مادی متفاوت با مراحل پیشین می باشد، هم چنین بشریت را با ایدئولوژی نو-ینی اغناء می سازد، که دقیقاً ویژه همین طبقه است. قرابادین اخلاق جنسی جزیی جدا-یی ناپذیر از این ایدئولوژی را تشکیل می دهد. همان کافی است گفتمان " اخلاق پرو-لتاریایی" یا " اخلاق جنسی پرولتاریایی" را بر زبان آورد تا این اعتراض کلیشه ای بر-خیزد: اخلاق پرولتاریایی چیزی مگر " روبنا" نیست. - مادام که پایه اقتصادی تغییر نپذیرد، جایی برای آن نخواهد بود... انگار ایدئولوژی یک طبقه پس از گسستگی در روابط اقتصاد اجتماعی شکل می گیرد، و حاکمیت این طبقه را تضمین می نماید! کل آزمون تاریخی به ما می آموزد، که کوشش یک گروه اجتماعی جهت تهیه ایدئولوژی خود و پی رو آن هم چنین اخلاق جنسی خود در جریان چالش سخت این گروه اجتماعی علیه نیروهای اجتماعی دشمن خو به عمل می آید.

تنها به مدد ارزش های معنوی نوین تکوین یافته در یک طبقه و سازوار با وظایف این طبقه فرایاز است، که طبقه مبارز می تواند یارای تحکیم موقعیت اجتماعی را داشته باشد، تنها به توسط رسوم و آرمان های نوین این طبقه قادرست با موفقیت قدرت را از چنگ گروه های اجتماعی دشمن خو خارج سازد.

جستار اساسی برای انتقاد از این اخلاق نشأ گرفته از منافع ویژه طبقه کارگر، و قرار دادن اخلاق در سازش با این منافع - اینست وظیفه ای که اجرایش از ایدئولوژیهای طبقه کارگر مطالبه می گردد.

سرانجام ما باید درک کنیم، که منحصراً شناخت جریان خلاقانه ای که در پایین، در ژرفای لایه های از حیث اجتماعی تحتانی جریان دارد، و مطالبات نو، آرزوها و رسوم نو به پیش می کشد، هم چنین ما را وادار از درک راه های اخلاق جنسی نو می سازد؛ آشکاری اساس اخلاق این طبقه فرایاز، پیش تاز مانع سردرگمی ما در هرج و مرج تنا-قض آلود روابط جنسی می گردد، و برای ما یافتن آن سرنخی را که گشاینده رشته های درهم پیچیده گوی مسائل جنسی می باشد، و ما به درازا چشم به راهش بوده ایم، امکان پذیر می سازد...

بالاخره ما باید به خاطر به سپاریم، که قرابادین اخلاق جنسی تنظیم شده مطابق با وظایف اساسی طبقه می تواند به صورت سلاحی پرتوان در خدمت تحکیم موقعیت مبا-رزاتی طبقه فرایاز باشد... روشن است که می توان درسی از آزمون تاریخی فراگرفت. چه چیزی باید مانع استفاده از این درس با نظر به منافع طبقه کارگر در پیکار برای سیستم کمونیستی و روابط نوین، کامل تر، دلخواه و شادی بخش بین دو جنس باشد؟

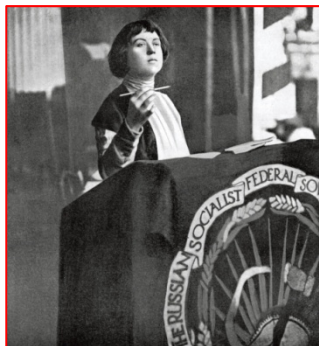
چند سخنرانی در دانشگاه اسوردلوف

در نوامبر ۱۹۱۸ در نخستین کنفرانس سرتاسری زنان کارگر و دهقان روسیه کار تشکیل کمیته های ویژه زنان در حزب بلشویک آغاز گردید.

در ۱۹۱۹ کمیته های زنان بازسازمان دهی گشتند، و "شعبات کار در میان زنان" (مخفف روسی: Zjenotdely) به صورت واقعی تشکیل یافتند. "هیئت های نمایندگی" زنان منتخب در اماکن کار در تدریسات، دوره ها و بحث ها شرکت جستند، و شعبات زنان مو-فق به اشغال حداقل ۱۰٪ جای ها در مدارس حزبی گردیدند. به این ترتیب هم چنین ۱۰٪ دانشجویان دانشگاه اسوردلوف (Sverdlov)، یعنی مؤسسه علمی مرکزی حزب^۸، از زنان جای داده شده توسط شعبات زنان تشکیل می یافت. سخنرانی های کولونتای در بهار ۱۹۲۱ در این دانشگاه برای همین زنان ایراد گردیده اند.

سخنرانی ها - که برگردان فارسی خلاصه وار چهار عنوان برگزیده آن ها مربوط به روسیه سپسین انقلاب اکتبر را ذیلاً می خوانید - ، چنان که کولونتای خود در پیش-گفتارش می نویسد، از یک طرف "به شرح مقدماتی نقطه نظر مارکسیسم در رابطه با موقعیت زن و مسئله آزاد سازی او" می پردازند؛ از طرف دیگر شکل "انقلابی ساختن زندگی روزانه" در روسیه سپسین انقلاب اکتبر را توضیح می دهند. متن کامل این سخنرانی ها (به روسی: *Polozhenie zjensitjiny v evoljutsii chozjajstva*) در ۱۹۲۲ به صورت یک کتاب به چاپ رسیده، و چاپ دومی از کتاب نیز در ۱۹۲۷ انتشار یافته است.

سه برنهاد پیوسته کولونتای دریاب قضیه زن جزء سخنرانی های اسوردلوف او نیست. این برنهاها - که به گزینش برگرداننده به ضمیمه این برگردان در اختیار خوانندگان فارسی-زبان قرار داده می شود - جزء یک سخنرانی کولونتای تحت عنوان "زن کارگر در جامعه مدرن" (*Zjensitjina rabotnitsa v sovremennom obsitjestve*) می باشد، که قرار بود در اولین کنگره سرتاسری زنان روسیه، برگزار شده در ۱۶ - ۱۰ دسامبر (تقویم قدیم روسی) ۱۹۰۸ در پترزبورگ، ایراد گردد. سخنرانی در دستور کار دومین پلنوم کنگره برای ۱۵ آن ماه گذارده شده بود، ولی به دلیل اجبار کولونتای از مهاجرت به خارج به انگیزه سیاسی، متن سخنرانی او توسط یک زن کارگر عضوگروه سوسیالیستی خوانده شد.



کولونتای، یک شخصیت رهبری کننده آپوزیسیون کارگری

برگرداننده



هزارده سخنرانی حاضر در بهار (آوریل، مه، ژوئن) ۱۹۲۱ در دانشگاه اسور- دلوپ در لنینگراد برای دانشجویان زنی که خود را جهت کار در شعبات زنان آماده می ساختند، ایراد گردیده اند. بعضی از سخنرانی ها تندنویسی شده بود- ند، و بعضی را من در پائیز ۱۹۲۱ از یادداشت هایم گرد آورده ام.

هدف از سخنرانی ها آن بوده است که از یک طرف به صورت سهل الوصول به شرح مقدماتی نقطه نظر مارکسیسم در رابطه با موقعیت زن و مسئله آزاد سازی او پرداخته شود، و از طرف دیگر من بر آن بوده ام که برای زنان حضار شکل انقلابی ساختن زندگی روزانه (چهار فصل آخر) را، هم چنین موقعیت نوین زن در جمهوری کارگری، یعنی ارزش کامل او به صورت نیروی کار اجتماعی را توضیح دهم. از این درواقع تنها یک ارزیابی متفاوت از زن از نظر حقوق سیاسی و اجتماعی او منشاء نمی گیرد، بلکه هم چنین تغییری ژرف در روابط بین دو جنس.

سال ۱۹۲۱ که انقلاب در یک نقطه چرخش، یعنی گذار از کمونیسم جنگی^[۱۹] به "سیاست اقتصادی نوین"،^[۲۰] قرار داشت، خاصه وجوه مذکور به روشنی تمام در جمهوری کارگری نمایان گردیدند. وجوه بسیاری در آزاد سازی زن از سنت های جامعه بورژوایی در پرتوی واضح تر از پیش، تحت هنایش خط اقتصادی نوین اتحاد شوروی برجستگی یافتند.

طی کم و بیش سه سال انقلاب، که اساس روابط اجتماعی و تکامل اقتصادی جامعه بورژوایی فروپاشیده شد، و همزمان کوشش نستوهانه در جهت پایه ریزی جامعه کمونیستی در اسرع وقت به عمل آمد، آتمسفری ایجاد گردید، که در آن سنت ها و عادات گذشته با شتابی باورنکردنی نابود شدند. و به جای آن ها جوانه های اشکال کاملاً نو همزیستی انسان ها در برابر دیدگان ما ظاهر گشتند. خانواده بورژوایی چون قبل غیر اجتماعی نبود، زن برعکس با اشکال زندگی کاملاً نو در کار اشتراکی اجباری و در جامعه روبه رو شد. او مجبور از کار نه فقط برای خانواده، هم چنین برای جمع (collective) کارگری گردید. اشکال زندگی تازه ای جوانه زدند و سریعاً شکفتند، اشکال زناشو-یی نو پدید آمدند، و روابط بین اطفال و والدین نیز دیگرگون گشت. دقیقاً در سال تعیین کننده ۱۹۲۱ به روشنی خاصی گرایشات به اشکال نو اندیشگی، عادات نو، اخلاق نو و بالاخص موقعیت و اهمیت نوین زن برای جمع در جمهوری کارگری نمایان گشتند. در بحبوحه غرش توپ های انقلاب، که به دفاع از جمهوری کارگری در چندین جبهه سر-گرم بود، عادات و سنت های دنیای بورژوایی زخم دیده به گونه هلاکت بار درحال انعدام بودند. از آن به بعد بسیاری تصورات، عادات و قوانین اخلاقی تا درجه ای محو شده و از-

میان رفته اند. خط نوین در زمینه اقتصادی انعکاسش را در محیط زندگی روزانه نداشته است، آن قادر به تأخیر افکندن دگرذیسی خانواده و زناشویی نبوده، و توانایی تضعیف موقعیت زن به صورت نیروی کار در زندگی اقتصادی اتحاد شوروی را نداشته است. فعلاً، ولی تا زمانی محدود، شرایط زندگی نوینی که کارگران شعبات زنان در ۱۹۲۱ شاهدشان بوده اند، چون گذشته یک پدیده توده ای غیراجتماعی نمی باشد. ارتباطی درونی و جدایی ناپذیر بین ساختار اقتصادی و سازمان مملکت از یک سو، و محیط اجتماعی نوین و زن نو^[۲۱] از سوی دیگر وجود دارد. [تکیه برگرداننده] تقویت بنیاد تولید کمونیستی هم چنین مشروط به خرد ساختن خانواده، و از این رهگذر افزایش برابری و موقعیت آزادانه زن می باشد. بی تفاوتی به این که انحراف از یا تأخیر در بنای اشکال کمونیستی زندگی تا چه حدی خود را اجتناب ناپذیر و نتیجه بخش نشان دهد، این در هرحال به طور کاملاً منطقی به صورت ثرمزی در جریان آزاد سازی زنان در کلیه زمینه ها عمل خواهد نمود.

امروز موقعیت زنان کارگر در اتحاد شوروی متفاوت با ۱۹۲۱ می باشد. صرف نظر از سیاست اقتصادی نوین، زنان کارگر و دهقان، با یآوری حزب کمونیست، موفق گشته اند نه تنها پیروزی های نخستین سال انقلاب را تضمین نمایند، بلکه هم چنین تا درجه ای حقوق زنان کارگر را استوار کنند. اما بدون شک شرایطی که به طور طبیعی زنان را مجبور از انبازی در کار از حیث اجتماعی ضروری ساخته اند، و دیگرگونی ناگزیر زندگی خانوادگی و روزانه را به دنبال داشته اند، تا درجه قابل اهمیتی تضعیف گردیده اند. تغییرات در این حوزه ها حال نه چون سابق براساس جبر شرایط، بلکه با آهنگی بطئی تر و تحت رهبری آگاهانه حزب کمونیست صورت می پذیرند. تغییرات اکنون صرفاً در سطحی به عمل می آیند، که غلبه بر فشار روابط قدیم احیاء شونده و از این نظر نامناسب را امکان پذیر سازند.

وقتی که این سخنرانی های من می باید باز نشر گردند، تصمیم گرفتم نه در آن ها تجدیدنظر نمایم و نه تکمیل شان سازم. آن ها در شکل تجدید نظر شده، مناسب تر با شرایط نوین، ارزش حقیرشان را از نظر بازتابی مستقیم آتمسفر مشخص سازنده کار انجام شده در این سال ها، نیز نمایش و حفظ واقعیات و وقایع برگرفته شده از زندگی حقیقی، که نمودار انقلاب ژرف و موقعیت زنان کارگر در جمهوری کارگری می باشد، از دست می دادند.

من در عین آگاهی از این که کتابم صرفاً صورتی از راه حل مسئله موقعیت زن در مرحله مشخصی از انقلاب را ارائه می نماید، تصمیم گرفتم سخنرانی ها را در شکل اصلی شان انتشار دهم. زیرا من بر این باورم، که از رهگذر مطالعه و فهم گذشته، از رهگذر پژوهش تاریخی موقعیت زن در رابطه با تکامل اقتصادی بهتر به توان قادر به تشخیص وظایف جاری زمان خود و تقویت تخم روینده جهان بینی کمونیستی بود. و

این نیز یاور طبقه کارگر در یافتن کوتاه ترین راه آزادسازی کامل و همه جانبه زنان کارگر خواهد گردید.

آ. کولونتای

اسلو (Oslo) ۱۹۲۵

دوره دیکتاتوری^[۲۳]

(دهمین سخنرانی)

آ. سازمان دهی کار

(...) سیستم تولید روسیه شورایی^[۲۳] بر سه اصل مبتنی است: ۱. محاسبه دقیق و بهره-گیری مناسب از جمیع نیروهای کار موجود، ۲. گذار از خانه داری های انفرادی و مصرف خانوادگی خصوصی به اقتصاد اجتماعی برنامه ریزی شده و مصرف جمعی، ۳. پیاده ساختن یک برنامه اقتصادی کامل. جنگ درازمدت [جنگ جهانی اول] که در آغاز امپریالیستی بود^[۲۴]، و سپس بدل به جنگ داخلی^[۲۵] گردید، اقتصاد روسیه را ریشه کن ساخته، سازمان حمل و نقل را تخریب نموده، تکامل تکنیک را متوقف ساخته و از آن ممانعت به عمل آورده است. ثروت اندوزی خصوصی ناپدید گشته است. روسیه کارگری اکنون مستقیماً با تکلیف عظیم بازسازی اقتصاد و تکامل نیروهای مولده روبه رو می باشد. ممالک سرمایه داری نیز حال شاهد یک دوره تخریب و پست گرایی هستند. یک فروپاشی جهان شمول، که کل سیستم اقتصاد سرمایه داری را فرا خواهد-گرفت، اجتناب ناپذیر است. ولی همزمان با این که سرمایه داری و اربابان امور مالی ممالک بورژوایی با بی عزمی دست اندرکار مرمت و ترتیب اند ... تا تولید را از نو به راه اندازند، تحت فشار در چارچوب سیستم اقتصاد سرمایه داری، که در آن صنعت به دنبال یک بهبودی کوتاه مدت به طور اجتناب ناپذیر رو به فرود، بحران و رکود دارد، همزمان با این پرولتاریای روسیه نفس اساس رشد مداوم نیروهای مولده را به وجود آورده است. طبقه کارگر دریافته است، که فقط با گذار به اشکال تولید کاملاً نو اقتصاد از پست گرایی و تخریب، که بشریت را به شرایط بربریت سوق خواهد داد، قابل نجات می-باشد، و روسیه شوروی سرگرم تنظیم و بنای این اشکال تولید است. ولیکن تا زمانی که طبقه کارگر باید به فن موروث اقتصاد سرمایه داری امیدوار باشد، تا زمانی که در نتیجه پست گرایی عمومی در دنیا امکانات پیش برد تکامل فنی وجود نداشته باشد، مبارزه برای تکامل مولدیت نیروهای مولده عمده باید از طریق سازمان دهی نیروهای کار زنده به عمل آید. (...)

پیاده ساختن وظیفه کار عمومی^[۲۶]، که شامل جمیع مردم بالغ مستعد کار، زنان و مردان به صورت برابر، می گردد، سبب ساز دیگرگونی بی نظیری در وضعیت زن بوده، و به طور کلی مهم ترین عملکرد انقلاب می باشد. وظیفه کار عمومی علاوه بر اهمیتش برای سرنوشت آتی زن و برای تغییر اساسی موقعیت او در دولت، خانواده و جا-



گروهی از بورژواها سرگرم انجام
"وظیفه کار عمومی" (۱۹۱۸)

معه، هم چنین رُلی ایفاء نموده که بسیار بزرگ تر از فقط پذیرفته شدن رسمی برابری سیاسی و اجتماعی زنان می باشد، که با انقلاب اکتبر اعلان گردیده است. مورد تأیید قرار گرفتن حق زنان زحمتکش، زنان کارگر و دهقان برای انتخاب در شوراها و کلیه ارگان های منتخبه دیگر، هم چنان که تنظیم گشتن شرایط حقوق خانوادگی و زناشویی به توسط تصویب نامه های ۱۸ و ۱۹ دسامبر ۱۹۱۷، یعنی به صورت برابری زوجین در زناشویی - این تنها در سطح برابری رسمی درمقابل قانون بوده است. در عمل، در زندگی روزانه، مادام که زن تحت سنگینی بقایای گذشته بورژوایی، شکل زندگی، محیط، سنت ها، تصورات و عادات به سربرد، زن فرودست، وابسته و حقوقاً نابرابر خواهد بود. وظیفه کار عمومی برعکس در اساس مکان زن در اقتصاد اجتماعی را تغییر می دهد. او را به یک واحد کار به رسمیت شناخته شده ای که سهمش از کار خوب و مفید برای جمع را انجام می دهد، تبدیل می سازد. (...)

تحت کمونیسم کار عمومی و سازمان یافته به شکل برنامه مند پایه اقتصاد را تشکیل می دهد، یعنی کاری که برطبق یک برنامه عمومی سازمان دهی گردیده، و از مرکز صادر می شود، و نباید تنها در خدمت شمار اندکی باشد، اما برعکس خواسته ها و نیازهای عمومی اداره مردمی را برآورده سازد. تنها از این طریق تکامل بخشیدن نیروهای مولده یک کشور و غلبه بر سیستم تولید مستأصل و ناتوان سرمایه داری امکان پذیر می باشد.

دروهله نخست محاسبه و تقسیم درست نیروی کار زنده ضروری است. تحت سرما-یه داری بازار کار در تسلط آنارشی محصول سیستمی مبتنی بر مسابقه و رقابت بود. این جا بی کاری وجود داشت، آن جا کمبود نیروی کار. در یک رشته صنعت کارگر از کار فرساینده و بسیار سنگین به بیماری دچار می گشت، در رشته دیگری کار با کندی و غیرمولدانه پیش می رفت، تا آن جا که مزد پایین کار و نارسایی تکامل تکنیک تولید به مقدار کافی سود بالا عاید سرمایه دار می ساخت. محاسبه و تقسیم درست نیروهای کارگران، مردان و زنان هر دو، در اقتصاد اجتماعی کمونیستی پیش از همه رهایی بخش طبقه کارگر از شبیح وحشتناک بی کاری می باشد. لذا محاسبه نیروی کار و تقسیم درست فزونی به سود کل طبقه کارگر و در نتیجه هم چنین به سود زنان کارگر خواهد بود.

گام دیگری که افزایش بخش منابع کار جمهوری شوروی می باشد، گذار به مصرف جمعی است. حجم فوق العاده نیروی کار زن - در روسیه بخش زنان از جمعیت چند میلیون بیش تر از بخش مردان است - که به صورت غیرمولد تحت سیستمی با مصرف خانوادگی انفرادی تباه می گردید، از طریق سازمان دهی مصرف اجتماعی به یک باره آزاد می گردد. آشپزخانه های مردمی شوروی، شیرخوارگاه ها، کودکانستان ها و منازل جمعی پیش از همه کار غیرمولد زنان را بیهوده می سازد. با آزاد گشتن نیروی کار زن از کار خانگی و سایر مشغله های خانوادگی، آن به نحو کاملاً سودمندانه می-تواند در خدمت اداره عمومی جامعه قرار گیرد. وظیفه کار به صورت درونی و جدایی-ناپذیر با مسئله اصلاح اساسی زندگی روزانه و سازمان دهی شرایط نو هستی، شرایط کمونیستی، پیوسته است.

وظیفه کار بدون اصلاح همزمان زندگی روزانه گامی خواهد بود که صرفاً به فشار بیش تر بر نیروی کار زن، به تضعیف نهایی زن و به استفاده نامعقولانه از زندگی و تندرستی او منجر خواهد گردید. بنابراین وظیفه کار پیاده شده در یک سیستم اجتما-عی سرمایه داری به روشنی یک گام واپس گرایانه خواهد بود. در جمهوری کارگری بالعکس، از آن جا که وظیفه کار با اصلاح اساسی کل زندگی روزانه مرتبط است، آن پایه مستحکم آزاد سازی زن را تشکیل می دهد. (...)

وظیفه کار عمومی مهم ترین نیروی هادی در جریان آزاد سازی اجتماعی کامل زنان می باشد. آن به طور کامل و اکمل تصویر متعارف از زندگی و روابط متقابل دو جنس را تغییر می دهد. اما با این حال تنگ نظرانه خواهد بود باور این که حل مسئله کار زن صرفاً باید مبتنی بر پیاده ساختن وظیفه کار عمومی باشد. ما نباید فراموش کنیم، که زن نه فقط یک نیروی کار در اقتصاد اجتماعی، بلکه هم چنین مادر و حامل نسل آینده است. این وظیفه دوم زن، که کم اهمیت تر در یک دولت کارگری نیست، هرگز نباید از دیده فرو گذاشته شود.

(دوازدهمین سخنرانی)

شی. انقلابی ساختن زندگی روزانه

(...) جمهوری شورایی در جستار اشکال نو اقتصاد و زندگی، اشکال سازوار با منافع پرولتاریا قادر به برحذر بودن از یک رشته اشتباه کاری نبوده است، و بیش از یک بار خطوط سمت ده تغییر و بهسازی گشته اند. اما در خصوص حمایت از مادران و فرهیختن اجتماعی، جمهوری کارگری از بدو امر راه صحیح را یافته است. و دقیقاً در این حوزه اکنون بزرگ ترین و ژرف ترین انقلابی ساختن اشکال سنتی زندگی و اندیشگی در جریان است. این ها، که مسائلی مهم در جامعه بورژوایی به شمار می-روند، در مملکتی که مالکیت خصوصی لغو شده، و سیاست برپایه تلاش ها در جهت تکامل بخشیدن اداره مردمی تعیین می گردد، به شکلی طبیعی و ساده حل می شوند.



سمت راست: مادران کارگر مشغول شیردادن به کودکان در تنفسی بین ساعات کار روزانه.
سمت چپ: پلاکات تهیه‌شده برای مواظبت از کودکان.

در مسئله حمایت از مادران روسیه شوروی برطبق وظیفه اصلی جمهوری کارگری عمل نموده است: تکامل دادن نیروهای مولده کشور، هم چنین بنا و تکامل نفس تولید. در رابطه با این وظیفه باید اولاً حداکثر ممکن نیروهای کار را از کار غیرمولد آزاد ساخت، و هدف مندانه جمیع نیروهای کار موجود را در بازسازی اقتصاد مورد استفاده قرار داد. دوماً باید برای افزایش پیوسته کارگران تازه نفس در جمهوری کارگری، رشد عادی جمعیت کوشید.

در صورت اتخاذ همیشگی این نقطه نظر مسئله آزادسازی زن از بار مادری به خودی خود حل خواهد گشت. جمهوری کارگری در این جا سرگرم وارد ساختن یک اصل کاملاً نو است: این که مراقبت از نسل بالنده نه وظیفه خانواده، بلکه وظیفه جامعه، دولت به گردد. مادری تحت حمایت و حفاظت قرار گیرد، نه تنها با در نظر داشت خیر و صلاح زن، اما بیش تر با نظر به وظایفی که اداره مردمی در گذار به یک دولت کارگری برعهده دارد: باید از استفاده غیرمولدانه از نیروی زن در خانواده جلوگیری نمود، تا به توان از آن به صورت معقولانه تری در جمع بهره گرفت؛ باید به مراقبت از تندرستی زن و از این طریق تولد یافتن کارگران تازه نفس برای جمهوری کارگری پرداخت. در جامعه بورژوایی فرموله کردن مسئله مادری به این شکل غیرممکن می باشد. مانع این تضاد های طبقاتی، هم چنین عدم وحدت خانه داری های خصوصی و اداره اجتماعی است. در جمهوری کارگری برعکس از آن جا که خانه داری خصوصی جزئی از اداره مردمی است، و طبقات حذف و ناپدید می گردند، چنین راه حلی برای مسئله مادری از جانب زندگی و نفس ضرورت معین می گردد. جمهوری کارگری زن را پیش از همه به مثابه نیروی کار، واحد کار زنده تلقی می نماید. آن مادری را یک عملکرد کاملاً مهم، ولی مکمل، نه یک وظیفه خصوصی و مرتبط با حقوق خانوادگی، بلکه اجتماعی ملاحظه می نماید. رفیق ورا پاولوفنا لیدفا (Vera Pavlovna Lebedeva)^[۲۷] به درستی می گوید، که "سیاست ما در خصوص حمایت از مادران و اطفال شیرخوار زن را در جریان کار ملاحظه می کند." به منظور ممکن ساختن انبازی زن در کار مولد بدون اعمال فشار بر طبیعت او و بدون مخالفت با مادری، ناگزیر از منتقل نمودن تمام نگرانی های مرتبط با مادری از

شانه های زن به جمع گردیده اند. این مؤید آنست، که پرورش کودک در بیرون از حوزه خانواده خصوصی قرار دارد، آن یک وظیفه اجتماعی، ویژه دولت است. تدریجاً به مادری از زاویه ای نو نگریسته می شود. قدرت شوروی آن را یک وظیفه اجتماعی تلقی می نماید. قدرت شوروی ضمن اختیار نمودن این اصل، یک رشته گام ها را توصیه می کند، که بار مادری را از شانه زن بردارند، و آن را به دولت محول سازند. مراقبت از اطفال شیرخوار، محافظت مادی اطفال، فرهیختن اجتماعی صحیح، این تکالیف را قدرت شوروی از طریق شعبه فرعی حمایت از مادران و اطفال شیرخوار - با رفیق وی. پی. لبدفا در رأس آن - و به توسط شعبه فرهیختن اجتماعی کمیساریای خلق برای روشنگری مردمی عهده دار می باشد. اصل قدرت شوروی آزاد ساختن مادر از محنت مادری، اما پذیرش حق دائم زن برای همزیستی با کودک است. این اصل طبیعتاً هنوز آن گونه که باید و شاید متحقق نگردیده است. در جریان کار بنای زندگی نو و شرایط هستی آذاسازنده زن کارگر از وظایف خانوادگی، ما با سدّ تغییرناپذیر همیشگی روبه رو هستیم، با فقر و فلاکت اقتصادی مان. ولیکن بنیاد گذاشته شده و خطوط سمت ده راهی که هادی به حل مسئله مادری است، تعیین گردیده است؛ باقی- مانده ادامه استوارانه و مصممانه این راه می باشد. (...)

وظیفه اساسی طبیعتاً عبارت است از آزاد ساختن مادر کارگر از مراقبت غیرمولدا- نه تندرستی جسمانی کودک. مادری ابداً این نیست که کسی مطلقاً مجبور باشد خود قنذاق عوض کند، کودک را شستشو نماید یا به گهواره او بند شود. محتوای اجتماعی مادری پیش از همه در متولد ساختن کودکان تندرست و خوش بنیه است. بنابراین جامعه کارگری باید به کوشش تا بارداری تحت بهترین شرایط پیش رود، ضمناً زن به نوبه خود کلیه مقررات بهداشتی را رعایت نماید، و به خاطر به سپارد، که او در این ماه ها تنها به نفس خود متعلق نیست. او در خدمت جمع است، او از گوشت و خون خود یک واحد کار نو، یک عضو نو جمهوری کارگری " تولید می کند". دومین وظیفه زن، مادری به صورت عملکرد اجتماعی عبارت است از شیر دادن از پستان خود به بچه. زن به صورت عضو جمع کارگری تنها با این عملکرد می تواند محقانه به گوید، که وظیفه اش را درقبال کودک انجام داده است. مراقبت دیگر از نسل بالنده به جمع واگذار می گردد. غریزه مادری طبیعتاً قوی است، و نباید به آن اجازه ناپدید شدن داد. اما چرا این غریزه باید تنها بیانش را در عشق و مواظبت از کودک خود بیابد؟ چرا غریزه ای چنین پرارزش برای جمع کارگری نباید امکان شکوفایی و رشد به عالی ترین مرحله اش، حمایت از تیره بختان بی دفاع، هم چنین نوازش و بخشیدن عشق خود به کودکان دیگران را داشته باشد؟

شعار انتشار یافته در میان توده انبوه زنان در جمهوری کارگری اینست: " مادر باش، نه فقط برای کودک خود، بلکه برای کلیه کودکان کارگران و دهقانان!" - و این به زنان کارگر باید برخوردی نو به مادری بیاموزد. مثلاً آیا ما باید اجازه دهیم یک مادر، که اغلب کمونیست نیز است، از شیر دادن از پستانش به کودک دیگری، که محتاج شیر

است، صرفاً به دلیل این که کودک خود او نیست، خودداری ورزد؟ مردمان آینده، که کمونیست به شکل خود در حس و فکر خواهند بود، همان اندازه از یک چنین رفتار خودخواهانه و غیراجتماعی شگفت زده خواهند شد، که ما به هنگام خواندن درباره زنی در جامعه بدوی که به کودکان خود عشق می ورزد، ولی با اشتباهی زیاد کودکان قبیله دیگری را می خورد، ابراز شگفتی می کنیم.

یا برعکس: آیا باید اجازه دهیم مادری از شیر دادن از پستانش به کودک خود به منظور رهایی از فشار مراقبت از کودک پرهیز نماید؟ واقعیت این است که شمار اطفال بی سرپرست در روسیه شوروی با سرعت نگران کننده ای افزایش می یابد. این مشخصاً مرتبط است با این که مسئله مادری در راه حل شدن است، هنوز حل نشده است. در این دوره گذار دشوار صدها هزار زنان تحت فشار بار دوگانه اند: کار مزدی و مادری. شیرخوارگاه ها، پرورشگاه ها و خانه های مادران اندک اند، و کمک های مالی پرداخت شده متناسب با قیمت های بالا در بازار آزاد نیست. این ها سبب آن می گردد، که زن کارگر و خدمتکار از بار مادری به هراسند، و مادران خود را مجبور از "رها ساختن" کودکان شان به دولت گردند. ولیکن این افزایش کودکان بی سرپرست هم چنین گویای آنست، که زنان در جمهوری کارگری هنوز آن گونه که باید و شاید درنیافته اند، که مادری یک وظیفه اجتماعی است و نه یک قضیه خصوصی. (...)

(سیزدهمین سخنرانی)

دی. انقلابی ساختن آداب و رسوم

(...) دگرگونی جامعه، که انقلاب اکتبر سبب سازش بوده است، پیش از همه در شکل اندیشگی خود پرولتاریا، در هستی نگری او بازتاب دارد. بنگرید به کارگر، آیا او همانی است که پیشا انقلاب بود؟ آن زمان او بنده ای بی اراده، تهی دست، فرمان بردار یا تلخ کام، ناتوان بود. او عاری از اطمینان به نفس بود، و قوانین و نظام اجتماعی ناعادلانه سرکوبگر در پندارش ابدی و تزلزل ناپذیر جلوه می نمود. و اگر به او می-گفتند: "توده های پرولتاریا فقط اگر به خواهند، قادرند قدرت را به چنگ آورند"، او بدبینانه سر می جنباند.

اما اکنون چگونه است؟ طبیعتاً پرولتاریا از گرسنگی رنج می کشد، طبیعتاً او با کمبود پوشاک و پوش روبه رو است، طبیعتاً ناچار از برتابیدن نیازهای فراوان و دادن قربانی های بسیار است. ولی در عوض او صاحب اطمینان به نفس و ایمان به قوای خویش است. او هم اکنون آن حقیقت بزرگ نو را فراگرفته است، که همه چیز: هستی، قوانین، شکل زندگی تحت رهبر طبقه ای دیگر دگرگونه خواهد گشت. این ها یک چیز در عهد تزار، کارخانه داران و ملاکین بود، ولی چیزی کاملاً دیگر تحت قدرت طبقه کارگر می باشد. کارگر خود را در زندگی اجتماعی ارباب و خلاق احساس می نماید. شاید خلاقیت او همیشه منظم نباشد، ولی خلاقیت یک حقیقت است. و در این مکتب

سخت گیر - جایی که سخن بر سر کشانیدن قوانین تکامل اقتصادی به زیر اطاعت جمع می باشد - در این جا پیروزی بزرگ بشریت کارگر نمایان است. و بنگرید به زن کارگر! در او تغییر چشمگیرتر است. مشخص تر از همه این که در توده های انبوه زنان یک احساس اجتماعی، یک ادراک پیوستگی با جمع و وظیفه شناسی نسبت به جامعه تکوین یافته است. و این امری کاملاً تازه است، خاصه با نظر به زن، که قرن ها تنها به مقصود شناخت وظیفه اش درقبال خانواده فرهیخته شده است. اکنون زن کارگر یا همسر کارگر نه فقط به این شناخت نایل شده، که او یک شهروند با حقوق کامل است، بلکه اگر دارای وظایف اجتماعی نباشد، می کوشد تا حتی خود را متقاعد سازد، که کودکان یا خانه داری مانع او هستند. و او بی اختیار اشاره خواهد کرد، که صاحب مؤسسات کودکان بسیار اندکی هستیم و غذاخوری های جمعی مطلقاً ایرادبردارند! با سامان گرفتن این امور او از امکان کار برای حزب، در شعبه زنان، در اتحادیه صنفی برخوردار خواهد گشت. (...)

حتی در خانواده های بورژوایی می توان گرایشات به ساده سازی خانه داری و ترجیح تغذیه اجتماعی و سپردن کودکان به "خانه های کودک" - کلام کوتاه فروهشتگی بندهای خانوادگی به اشکال گونه گون را مشاهده نمود. قدر مسلم سبب ساز این صرفاً ضرورت است، و از آن جا که این یگانه امکان می باشد، با مستحیل گردیدن تدریجی خانه داری خصوصی در خانه داری مردمی این ضرورت نه کاهش، که افزایش خواهد یافت. گرایش از هم اکنون مشهود به دگرسازی ریشه ای عادات و رسوم قوت خواهد گرفت، و نتیجه خانواده به مفهوم بورژوایی از میان خواهد رفت. جایگزین آن خانواده ای نو، خانواده جمع کارگری، خواهد گردید، دیگر صرفاً بندهای خونی انسان ها را به هم پیوند نخواهند داد، اما جامعه کارگری، وحدت منافع، تلاش ها و وظایف مشترک پیوند دهنده انسان ها به یکدیگر و تبدیل سازنده آن ها به برادران [و خواهران] حقیقی به معنای معنوی خواهد بود. روابط تولیدی نو و سیستم اقتصادی نو آفریننده یک هستی نوین خواهند بود. این هستی بازسازمان داده شده هم چنین آفریننده انسان های نو، کمونیست-های واقعی اراده مند و با روح خواهد گشت.

ازدواج با ازدست دادن امتیازش از نظر سودمندی مادی برای زوجین همزمان نیروی مقاومتش را ازدست خواهد داد. توجه داشته باشید که اکنون زوجین بس آسان تر از پیش امکان رهایی از قید زناشویی (طلاق) را دارند. با زایل گشتن عشق و محبت امروز برخلاف گذشته در سعی حفظ زناشویی به هر قیمت به ملاحظه خانواده برنمی آیند. بند پیوند دهنده زوجین همچون سابق زاده خانه داری خصوصی یا وظایف والدین درقبال کودکان نیست. عقد کلیسایی به روال گذشته فسخ ناشدنی نیست. این ها طبیعتاً هنوز صورت یک پدیده عمومی و قاعده را به خود نگرفته اند، ولی گرایش بحث ناپذیر است، و آن به رشدش با خلق گشتن اشکال زندگی کمونیستی به وسیله ما ادامه می دهد. جمهوری کارگری تا کنون درتلاش "جدا ساختن آشپزخانه و زناشویی از هم" بوده است. شکل زندگی کمونیستی عامل مؤثر پالایش همزیستی زناشویی از هر بوی زننده محاصره



کولونتای در میان زنان کارگر روسیه
(اوائل دهه ۲۰)

سبه و امتیاز مادی می باشد. توجه داشته باشید به اشکال ویژه ازدواج که اکنون اغلب یافت می-شوند. روابط به روال گذشته به امکانات زوجین از حیث "مال و مسکن" بسته نیست. سابقاً یک مرد مصمم به ازدواج می باید حساب کند، که دارای بودجه اداره همسر هست، آیا ازدواج به "کردنش می ارزد؟" و زنی که عقد زناشویی می-بست، حساب می کرد، که شوهر چگونه به نگاه-داری از او خواهد پرداخت. آن دو می کوشیدند

برحسب توانایی و امکانات شان "کاشانه حقیری" برای خود به سازند. توانگر وقت ازدواج خانه ای تهیه می کرد، تهی دست شاید فقط یک سماور می خرید. این آغاز یک خانه داری، سامان دادن "یک کاشانه حقیر" بود. زوجین برطبق قانون مجبور از همز-یستی بودند. البته پیش می آمد که درحالت به تیرگی گراییدن رابطه شان از یکدیگر جدا گردند، اما این غیرعادی و معمولاً به زحمت قابل قبول بود.

اکنون برعکس زوجین حتی درصورت به سربردن جداگانه عاشق و معشوق هستند. پیش می آید که زوجی علی رغم زندگی جداگانه - شاید زن در یک ته شهر، مرد در ته دیگر، یا زن در مسکو و مرد در تاشکند -، به کمیساریا مراجعه می نمایند تا زناشویی-شان را مطابق قانون شوروی به ثبت رسانند. آن ها خود را ثبت می کنند تا کارشان "در-ست" تر باشد - دو انسان عاشق پیوسته در سعی استوار ساختن عشق شان تا به ابد بر-می آیند - و گاه گاه از هم دیدار می نمایند. هر دو کار می کنند. کار و وظیفه درقبال جامعه مهم تر از هر امری تلقی می شود. این نوع زناشویی را اغلب بین کمونیست ها، که حس وظیفه در آن ها قوی است، می یابیم. و توجه داشته باشید که در گذشته خاصه زن درتلاش به دست آوردن "خانه داری خود" بود. آیا او چگونه می توانست در جایی بدون آشپزخانه خود به سربرد؟ چنان جایی یک خانه واقعی نبود. اکنون برعکس این مرد است که می گوید، چه خوب است مسکن خود، میز غذاخوری خود را داشت، و همیشه همسر را در نزدیک خود دید. ولی زنان، به ویژه زنان کارگر رو به افزایش به روال سابق شنیدن "خانه خود" را برنمی تابند. "من جدایی از او را به قبول زندگی خانوادگی با خانه داری و نگرانی های حقیر خانگی ترجیح می دهم. درحال حاضر من می توانم برای انقلاب کار کنم، ولی اگر ... آن وقت به بند کشیده خواهم شد. نه، پس بهترست ما از هم جدا شویم." و مرد ناچار از پذیرش اینست.

طبیعتاً این مورد پذیرش همگان نیست. مواردی پیش آمده که مردان از غضب این که همسران بیش تر با کار در شعبات زنان مشغول بوده اند تا رسیدگی به خانه و خانه-داری، اوراق شعبات زنان را سوزانده اند. ولیکن موارد استثنایی بی اهمیت هستند. ما باید روی دادها را در رابطه تکاملی شان ملاحظه کنیم. ما باید روشن سازیم که آیا تکامل جمهوری کارگری به تقویت خانواده یا نابودی آن سمت گرفته است. با واکاوی

تکامل اقتصادی و اجتماعی جمهوری واضح می گردد، که جمع کارگری متدرجاً خانواده بورژوازی پیشین را در خود فرو خواهد برد و منحل خواهد ساخت. (...)

(چهاردهمین سخنرانی)

دورنمای کار زن

(...) بنای این شکل زندگی، صور نو هستی و آداب قطعاً در اثر اختیار گشتن سمت تا- زه ای در حوزه اقتصاد در جمهوری شوروی متوقف خواهد شد. ضمناً جریان آزاد سازی زنان با مانع مواجه خواهد گردید، هم چنان که ایجاد اشکال نو و کامل تر زناشویی، استوار بر میل و رغبت متقابل و نه بر محاسبه زمان بیش تری را اقتضاء خواهد نمود. اما دقیقاً به همین دلیل ضروری و مهم است، که ما اکنون، درحالی که جوانه های نوباوه آینده تازه اند و پیش از این که عناصر دشمنخو توفیق تضعیف رشدشان و خشکانیدن ریشه ها را بیابند، باید آن پدیده هایی را بنمایانیم، که گواهان پیدایش خلاقیت های نو و تأییدگران حاصل آمدن توفیقی در دگرسازی اشکال زندگی و آداب در جریان این سال- های انقلاب و کار بنای کمونیسم هستند. جمع بندی آزمون های به دست آمده در این سال- ها، پژوهش اشکال رو به درخشش، آگاهی از پروسه های جریان یافته و از زندگی خلاقانه حائز اهمیت بسیار می باشد. کاری از این نوع آزمون زنده ما را برای پرولتاریای دنیا، پرولتاریای جهانی که وظیفه اش به کمال رساندن کاری است که کارگران و زنان کارگر روسیه آغازیده اند، سهل الوصول خواهد ساخت. باوجود این که ما در حال حاضر در یک دوره تاریک، ناشاد به سر می بریم، امور بزرگ حاصله در اکتبر ۱۹۱۷ آثار محوناشدنی شان را در تاریخ آینده بشریت و خاصه زنان گذارده اند. همزمان با تضعیف گردیدن بنای عملی اشکال نو زندگی، این وظیفه به شعبات زنان محول می گردد، که به یک جمع بندی نتایج راه ساز انقلاب درزمینه دگرگونی شکل زندگی و آداب همت گمارند، به توده های انبوه بینش این فتوح را ممکن سازند، مددکار توده ها در اعتلاء به سطح لایه هدایت کننده پرولتاریا از نظر اشکال اندیشگی، شکل زندگی و تلاش باشند، هم چنین از راه تبلیغات آزمون زنده ما را در میان زنان کارگر در کلیه ممالک دنیا انتشار دهند، تا در قلوب آنان ایمان به تحقق عملی آزادسازی همه جانبه زن با گذار به کمونیسم را برافروزند. واقعیت اینست، که انقلاب روسیه نه صرفاً به گونه رسمی، بلکه هم چنین عملی اساس آزادسازی زن کارگر را ایجاد نموده است. و نه فقط این. ضمناً قدرت شورایی نخستین دولت در دنیا است، که مادر و کودک را زیر حمایت خود گرفته است. قدرت شورایی روابطی به وجود آورده، که براندازی یکی از شرم آمیزترین پدیده های دنیای بورژوازی، یعنی روسپیگری^[۲۸] را امکان پذیر ساخته است. و به جای خانواده پیشین، که آثار بنده واری را بر خود داشت، اشکال آزادانه تر، سالم تر و انعطاف آمیزتر همزیستی زناشویانه بین دو جنس در جمهوری کارگری پدید آمده است. (...)

بر تاریخ نگار است، که ضمن نتیجه گیری از راه انقلابی ای که ما پشت سر گذاشته ایم، یک ارزش یابی بی طرفانه به عمل آورد از این که چقدر ابتکارات و پیشنهادات زنده، عملی از سوی زنان کارگر و زنان دهقان در مسئله فرهیختن اجتماعی یا سازمان دهی کمک دولتی برای حمایت از مادران صورت پذیرفته است. آیا برای قدرت شوروی ممکن می بود در زمانی به این کوتاهی، در بحبوحه اغتشاش عمومی در عرصه اقتصاد و با کمبود دستگاه های اداری مناسب به انجام کاری در چنین سطح با- لایی به پردازد، اگر چنان چه توده های زنان آن را پذیره نمی شدند و از اقدامات پشتیبانی نمی نمودند؟ پاسخ روشن است: خیر!

آموزنده است مشاهده این که زنان کارگر پیش از همه در کار خلاقانه درزمینه هایی انباز گشته اند، که مستقیماً مرتبط با آزادسازی زن هستند. این به هیچ روی به معنای از دیده فروگذاشتن این واقعیت نیست، که بسیاری از زنان هم چنین در زمینه های دیگر، مثلاً به صورت اعضاء انجمن های دانشجویان و دانش پژوهان وابسته به شورای کمیسرهای خلق، به صورت اعضاء شورای عالی اقتصادی، نیز از پایین ترین تا بالا- ترین پُست ها در داخل شوراهای گوناگون کار کرده اند. اما واقعیت بحث ناپذیر اینست که توده عمده زنان کارگر و دهقان از بدو امر به حوزه هایی روی آورده اند، که به حوزه های کار سنتی زنان نزدیک تر و پیش از همه برای زن قابل درک بوده اند، و در ارتباط تنگاتنگ با وظیفه طبیعی او، مادری، قرار داشته اند.

اکثر زنان به کار پیرامون شعبات حمایت از مادران، فرهیختن اجتماعی و تغذیه اجتماعی پرداخته اند، ولی نه چندان شعبه مسکن. واضح است اهمیتی که دگرگون- سازی شرایط مسکن به حال دگرگون سازی زندگی دارد، آن سان که باید و شاید برای توده- های زنان کارگر مفهوم نبوده است. در صورتی که حل مسئله مسکن همان قدر برای آزادسازی زنان مهم است که سازمان دهی غذایی های عمومی. و توجه داشته باشید که کمیته های زنان کارگر، در بعد شعبات زنان، طی اولین سال های کارشان، عمده در تلاش جذب زنان کارگر و دهقان دقیقاً به همین حوزه ها در کار سازندگی شوراها بر آمده- اند. شعبات زنان به درستی دریافته اند، که می باید از مفید ساختن کار زن در خدمت جمع در حوزه هایی از کار شروع نمود، که زنان با آن ها دارای آشنایی قبلی هستند. پس آن گاه ممکن می بود زنان را به دیگر حوزه ها، برای آنان کم آشناتر در کار سازندگی مایل ساخت.

از همان اولین ماه های انقلاب توده های انبوه زنان با شور و اشتیاق به کار سازمان- دهی اقتصاد و زندگی به شکلی سرگرم گشتند، که حامل آزادی زن از اسارت کار خانگی بود. و در سایه این زنان قدرت شوروی در پیاده ساختن شجاعانه برنامه انقلابی خود، خلق یک دولت کارگری کامیاب بوده است.

به این صورت یک تقسیم کار طبیعی پدید آمده است. زنان کارگر عمده در حوزه- هایی نزدیک تر و آشناتر به زن و بیش تر مرتبط با مادری و حوزه هایی از کار که زن طی قرون برای انجام آن فرهیخته شده، فعال بوده اند. در این حوزه ها زنان کارگر و

دهقان نه فقط همکاران مردان هستند، بلکه ابتکارات مستقلانه نیز به عمل می آورند. در دیگر امور دستگاه دولت به روال پیش مدیریت هنوز در دست مردان کارگر و دهقان قرار دارد. در آن ها زنان قاعدهً به اجرای کارهای فرودستانه سرگرم هستند، گرچه در این مورد نیز اشتثنائاتی هست. این تقسیم کار به هیچ وجه جدا سازنده پرولتارها از یکدیگر برحسب جنس نمی باشد، برعکس آن به یک اخلاق و تحکیم حیاتی ابتکار در کار رهنمون می باشد، که مرتبط سازنده نزدیک تر دو جنس به یکدیگر می گردد.

این بدان معنا نیست، که ما زنان را ناتوان از انجام کاری غیر از آن که مربوط به کار خانگی و بچه داری است، به نظر آوریم. برعکس: ما آگاهییم که چه نقش واقعاً مهمی زنان کارگر و دهقان در پیکار انقلابی و در کار سازندگی ایفاء نموده اند. ابتکاری در روسیه شورایی به نظر نمی رسد که بدون انبازی زنان به عمل آمده باشد. مگر مبارزه علیه ضدانقلاب و احتکار بدون انبازی زنان پرولتاریا ممکن الحصول می- بود؟ آیا بسیج های پی درپی برای جبهه سرخ اصلاً بدون یآوری زنان کارگر و دهقان در اجرای کارزارهای بسیج امکان پذیر می بود؟ مگر زنان کارگر و دهقان خدمات بی- نظیری به کمیساریای خلق برای بهداری از راه مبارزه علیه بیماری های واگیردار انجام نداده اند؟ بارها اشاره شده است به این که توفیق در کلیه کارزارهای پرشمار سیاسی و اقتصادی ما، کلیه "شنبه ها" بی شمار ما^[۲۹] پیش از همه مرهون این بوده، که توده های انبوه زنان کارگر و دهقان در شعاعی گسترده در آن ها انباز بوده اند.

ولیکن با این همه نمی توان نادیده گرفت، که در جریان خلق اشکال نو زندگی و محیط نو در دوره دیکتاتوری نیروهای زنان به صورت خود به خودی و برطبق یک غریزه سالم به حوزه هایی سمت داده شده، که با بیش ترین نفع برای زنان و برای جمع به کار گرفته شوند. آزمون های انقلاب روسیه روشن می سازد، که این تقسیم برآمده از کلیت زندگی و غریزه سالم پرولتاریا صحیح بوده است. دقیقاً با کار در حوزه هایی که زن بهتر می شناسد - تغذیه اجتماعی، خانه کودک و حمایت از مادران - او به کار ساز- ندگی انقلابی، که همواره باید به سرعت انجام گیرد، و پیوسته خواهان کاربرد بزرگ- ترین قوه ممکن است، حداکثر حرارت کار را ارزانی داشته، و از این راه یاور کل جمهوری کارگری در نیل به بیش ترین پیش رفت بوده است. در دوره دیکتاتوری برای پرولتاریا کم تر از هر زمانی حفظ خواسته فمینیسم بورژوایی مبنی بر برابری زنان به مثابه یک اصل مجرد لازم است. یک برنامه ریزی دولتی خردمندانه باید برعکس وجوه جسمانی و روانی زنان را، ویژگی دو جنس را، وجوه و خصوصیات شان را در نظر گیرد، و برطبق این حوزه های گوناگون کار را بین دو جنس به صورتی تقسیم نماید، که به بهترین وجه ممکن هادی به هدف مشترک باشد.

نه برابری آن چنانی و این چنینی، بلکه کاربرد مصلحت آمیز نیروهای زن، هم چنین پشتیبانی از منافع زن به صورت مادر - این باید شعار زنان کارگر در دوره دیکتا- توری باشد.

رفقای ما در ممالک دیگر باید از آزمون های انقلاب روسیه بیاموزند. برای این که پرولتاریا به دنبال تصرف قدرت بی تأمل دست به کار بنای اشکال نو زندگی به گردد، فقط بین کارگران و زنان کارگر وجود متخصصین با علم به چگونگی ساخته شدن تولید بسنده نیست؛ همان گونه که فقط وجود سربازان تعلیم دیده برای جنگ در ارتش سرخ بسنده نمی باشد. هم چنین وجود زنان با علم به چگونگی خلق زندگی کمونیستی نو، ایجاد کودکستان ها، مهد کودک ها، غذاخوری های عمومی، چگونگی شکل دهی همزیستی مشترک و خلق بهترین شکل مساکن جمعی دارای ضرورت است. پرولتاریا بدون انبازی توده های انبوه زنان کارگر در سازندگی فاقد توانایی خلق اشکال نو زندگی خواهد بود. با توجه به این امر، مسئله آموزش توده های زنان با روح کمونیستی حائز بالاترین اهمیت برای طبقه کارگر در کلیه کشورهاست. کار در میان زنان چون سابق امری نیست، که صرفاً مربوط به خود زنان کارگر باشد. در مرحله کنونی مبارزه طبقاتی، که موضوع چون پیش نه اصلاحات خرد، بلکه انقلابی ساختن بنیادین کل اقتصاد^[۳۰] و زندگی می باشد، مسئله کاربرد خردمندانة نیروهای زنان در کار جبهه ای و در کار روشنگری اهمیت سیاسی جدی از لحظه تصرف قدرت از سوی پرولتاریا به خود گرفته است. دشمنان پرولتاریا نیز از این نکته آگاهند. بیهوده نیست که دول بورژوایی به پیشواز زنان می شتابند و به آنان صدقه به شکل برابری سیاسی یا تجدید نظر در قانون زناشویی می بخشند. آن ها به این وسیله درصدد جلوگیری از انتقاد خطرناک و ناخشنودی از ناحیه زنان برمی آیند. درمقابل، کمونیست ها به معیار بین المللی باید کارشان را در میان زنان پرولتاریا افزایش دهند، وظیفه ای که دبیرخانه بین المللی زنان در گمینترن^[۳۱] عهده دار گشته است. این کار باید مبدئش را در اصول منافع مشترک هر دو جنس در طبقه کارگر و جبهه مشترک در مسئله سمت و اهداف عمومی داشته باشد، اما همزمان ویژگی زن، یعنی پیش از همه وظیفه اجتماعی مکمل او، مادری، باید مورد ملاحظه قرار گیرد. دولت باید از نیروی کار زن استفاده نماید، ولی اولاً آن را در حوزه هایی به کاربرد، که به طور تقریبی به عادات زن نزدیک اند، و در نتیجه او می تواند بیش ترین فایده را به رساند؛ دوماً همواره باید به خاطر داشت، که زن صرفاً یک نیروی کار نیست، او هم چنین مادر است؛ زن دارای وظیفه دوگانه درقبال جمع کارگری می باشد. او در کنار مرد کار می کند، و ضمناً عضوی نو، کارگری نو را برای جامعه متولد می سازد. بنابراین جامعه کارگری به نوبه خود باید حمایت ویژه از زن به عمل آورد. آن چه که ما در دوره دیکتاتوری باید در جهت آن به کوشیم، نه برابری آن چنانی و این چنینی، بلکه کاربرد هدف مندانه و خردمندانة نیروهای کار زنان، مرتبط با حمایت از مادری است. (...)

پیوست سه برنهاد کولونتای درباب قضیه زن



۱. مسئله زن به صورت مستقل وجود ندارد: مسئله زن جزء ثابتی از مسئله اجتماعی عمومی زمان ماست. آزادسازی همه جانبه زن به صورت عضو جامعه، زن کارگر، شخصیت، همسر، مادر، بنابراین، تنها با حل همزمان مسئله اجتماعی عمومی، همزمان با دگرآفرینی سیستم اجتماعی مدرن امکان پذیرست.
۲. خصومت (antagonism) طبقاتی تقسیم کننده مردان به طبقات اجتماعی متفاوت با منافع متضاد حاد اقتصادی و سیاسی، هم چنین تقسیم کننده زنان به لایه های اجتماعی متضاد می باشد. لذا تشکیلات سیاسی اجتماعی واحد دربرگیرنده زنان متعلق به لایه های متضاد اصلاً به همان اندازه از حیث منطقی تحقق ناپذیر و از حیث سیاسی ناممکن است که تشکیلات مشابه برای مردان،- با توجه به این که زن به صورت عضو یک طبقه اجتماعی مشخص نباید تنها به دفاع از منافع طبقاتیش، هم چنین از منافع اجتماعی زن به صورت یک عنصر اجتماعی ویژه قربانی بی عدالتی به پردازد.
۳. تحقق عملی واقعی آزادسازی متدرجانه زن به صورت یک عنصر اجتماعی قربانی بی عدا- لتی از لحظه ای آغاز می گردد، که او برابر با مرد به مولد ارزش هایی که به بازار دنیا وارد می شود، تبدیل می یابد، و برابر با مرد نیروی کارش را به سرمایه می فروشد، هم چنان که او بیش از مرد تحت استثمار و فشار سیستم سرمایه داری قرار می گیرد. بنابراین او توأم با خواسته حقوق سیاسی و شهروندی، که تسهیل کننده شرایط او برای مبارزه بقاء است، به مثابه مادر پرورش دهنده نسل جانشین ما، به صلاح خود و به صلاح طبقه کارگر و کل جا- معه خواستار حمایت قانونی همه جانبه از کار او و از سازمان دهی آن نیز می باشد.



(راست) کولونتای، زن و کمونیست
(چپ) پلاکات تهییج به مناسبت هفته کودک

آن جا که انتقاد، واکاوی هست، آن جا که اندیشگی فعال است، در حرکت است و راه می نماید، خلاقیت نیز هست، زندگی نیز هست، و این یعنی: حرکت به پیش، به سوی آینده.

آکساندرا کولونتای

روشنگری ها (از برگرداننده)

^۱ زتکین رهنمون های جنبش کمونیستی زن را در مقاله ای تحت عنوان "Richtlinien für die Kommunistische Frauenbewegung" (خطوط سمت ده به جنبش کمونیستی زن)، مندرج در نشریه **Die Kommunistische Ausgewählte Reden und Schriften**, bd.1, ss.260 - 55، **Internationale**, nr.15, 1920 / 21, ss.530 - 55 هم چنین در - 89 (Berlin, Dietz, 1957 - 60) معین ساخته است. برگردان فارسی این مقاله به وسیله توفان آراز در تارنمای سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، آذر ۱۴۰۴ انتشار یافته است.

^۲ شخصیت رهبری کننده دیگر آپوزیسیون کارگری آکساندر گاوریلوویچ شیلیاپنیکوف (Aleksander Ga-vrilovitj Sijljapnikov) (۱۸۸۵ - ۱۹۳۷) بود. شیلیاپنیکوف برخلاف بسیاری دیگر از بلشویک های رهبری-کننده دارای اصل کارگری بود. از ۱۹۰۱ عضو حزب بود. از ۱۹۰۸ در تبعید به سر می برد. تحت جنگ جهانی اول (۱۸ - ۱۹۱۴) به صورت رابط ولادیمیر ایلیچ لنین (۱۸۷۰ - ۱۹۲۴) با روسیه عمل می نمود. از آوریل ۱۹۱۷ ریاست اتحادیه صنفی فلزکاران را عهده دار گردید. با استقرار دولت شوروی به سمت کمیسر خلق برای کار منصوب شد. در ۱۹۳۳ از حزب اخراج گردید. در ۱۹۳۵ به زندان افکنده شد، و احتمالاً در زندان درگذشت.

^۳ درخصوص آپوزیسیون کارگری خاطرنشان شود، که اختلاف آن با بقیه حزب بر محور خصلت انقلاب روسیه دور می زد. از نظر آپوزیسیون تهیه و اجرای بلاتزلزل سیاست کمونیستی پیش شرط حیاتی حفظ خصلت سوسیالیستی انقلاب بود. به جز این کار انقلاب ناگزیر خصلت بورژوا - دموکراتیک پیشین خود با رنگ و آهنگ ناسیونالیستی را می یافت، و اندیشه دیکتاتوری پرولتاریا نیز نمی توانست امکان تحقق داشته باشد.

برای این آپوزیسیون و نوشته نامبرده از کولونتای می توانید رجوع کنید به بررسی " بحث اتحاد-
یه های صنفی در حزب بلشویک (۱۹۲۱ - ۱۹۲۰) - آپوزیسیون کارگری" از توفان آراز، منتشر شده در
تارنمای سیاسی و فرهنگی هفته، سال یازدهم، ژوئن ۲۰۱۷.
از این کتاب برگردان فارسی مقاله " عشق و اخلاق نو"، " به وسیله توفان آراز در تارنمای تریبون زمانه،
مهر ۱۳۹۷ انتشار یافته است.

^۵ در این رابطه مطالعه رساله ای از کولونتای با عنوان "Tezisy o Kommunističeskoj morali v oblasti bratjny-
ch odnosjeni" (تزهایی درباره اخلاق کمونیستی در روابط زناشویی)، منتشر شده در نشریه **Kommunistka**
(زن کمونیست)، شماره های ۱۲-۱۳، مه - ژوئن ۱۹۲۱ نیز سودمند است. برگردان فارسی این رساله به
وسیله توفان آراز در تارنمای سیاسی و فرهنگی هفته، سال یازدهم، مه ۲۰۱۷ منتشر گردیده است.
^۶ در اساطیر یونان خدای عشق، در هیئت یک پسر زیبا.

^۷ " عشق بزرگ" - که کولونتای در این مقاله ذکر می کند - موضوع نوولی از او با عنوان "Bolsjaja Ljubov"
(عشق بزرگ) را تشکیل می دهد، که به همراه دو نوول دیگرش در ۱۹۲۳ در کتاب **Zjensjtjina no perelom**
(زن در نقطه برگشت) منتشر شده اند. نوول " عشق بزرگ" بعد در ۱۹۲۷ دیگر بار و به طور جداگانه
انتشار یافته است.

^۸ (۱۹۲۱ - ۱۸۷۹). در آثار میسل - هس خاصه موقعیت زن در جامعه، تک همسری، ازدواج و به طور کلی
روابط بین دو جنس، مبارزه برای نیل به هویت مستقل مرتبط با کار مستقلانه مورد بررسی قرار گر-
فته اند؛ موضوعاتی که زنان را در جنبش بورژوازی زن به خود مشغول داشته بودند.
کولونتای در مقاله " عشق و اخلاق نو" از اندیشه های میسل - هس درباره مسائل دو جنس و بحران
جنسی سخن گفته است.

^۹ در اساطیر روم و یونان خدای خورشید و هنرهای زیبا.
^{۱۰} از این گفتمان ها، هم چنین از " روابط عاشقانه آزاد"، " توانایی عاشقانه" و " روسپی گری" بیش تر در
مقاله " عشق و اخلاق نو" سخن رفته است.

^{۱۱} شکل زناشویی بدون عقد مذهبی یا رسمی و بدون قبالة.
^{۱۲} منظور عشاق حقیقی، بدون رابطه جنسی با زن پرستیده.
^{۱۳} " مینه" نویسنده گی خلاقانه و آواز هنری عاشقانه شوالیه ای در ازمنه ۱۱۰۰ تا ۱۲۰۰ در آلمان و
اتریش.

^{۱۴} برگشت به عادات نیاکان، هم چنین حق مالکیت نسبی به چیزی.
^{۱۵} (۵۶۰ یا ۵۰۰ - ۶۴۰ یا ۵۸۰ ق.م)
^{۱۶} (۴۷۹ - ۵۵۱ ق.م)
^{۱۷} (مصل. ۳۰ - ۴۷۹ رومی)

^{۱۸} خوانده شده به نام پاکوف میخائیلوویچ اسوردلوف (Jakov Mikhailovich Sverdlov) (۱۹۱۹ - ۱۸۸۵)، صدر
کمیته اجرایی شوروی سرتاسری روسیه.
^{۱۹} " کمونیسم جنگی" (Vojennyj kommunizm) از ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۱ تحت جنگ داخلی به مرحله اجراء گذارده
شد.

" کمونیسم جنگی" سیاستی بود در خدمت ملی کردن صنایع، در وهله نخست صنایع سنگین، سپس
صنایع سبک، با اسلوب های ضربتی ناهماهنگ. در نتیجه این سیاست مکانیسم های عرضه و تقاضای
معمول به تدریج از کار افتادند. " بازار" از میان رفت. معامله خصوصی غدغن گردید، و جای آن را مباد-
له ابتدایی کالا، یک معامله سیاه سریعاً رشد یابنده و یک سیستم توزیع دولتی مبتنی بر جیره بندی
سخت گرفت. پول نیز تقریباً به طور کامل از اقتصاد شوروی ناپدید شد. معاملات شرکت های دولتی از
طریق حساب داری بدون پول به عمل آمد. مزدها به جای پول با خواربار پرداخت گردید. یک رشته خد-
مات دولتی تدریجاً برای کارگران رایگان شد. این سیاست نه یک سیاست منسجم برای بنای نظام سو-
سیالیسم، بلکه سیاستی بود فوق العاده به اقتضای شرایط جنگ داخلی، یا به قول لو داویدوویچ ترو-

تسکی (Lev Davidovič Trotskij) (مقت. ۱۹۴۰-۱۸۷۹)، "کمونیسم جنگی" تلاش برای پیاده کردن سوسیالیسم نبود. آن یک ضرورت نظامی نادرست، ولی اجباری بود. (*The revolution betrayed. What is the Soviet Union and where is it going?*, 1.edi., chapter II (Antwerp, Lee, 1936)). کمونیسم جنگی "نوشت: "کمونیسم جنگی در اثر جنگ و ویرانی به ما تحمیل شد. آن سیاسی نبود، و نتوانست که با وظایف اقتصادی پرولتاریا مطابقت داشته باشد. آن یک تدبیر موقت بود." (در باره مالیات بر امور معیشت، تجارت آزاد، و گذاری امتیازات" (V.I. Lenin, Collected Works, vol.32, 4.edi., pp.341-57 (Moscow,)) (Progress, 1977)

^{۲۰} در برابر وضع تهدیدآمیز اقتصاد، آغاز انحلال اتحاد دهقانان و کارگران و محاصره اقتصادی و سیاسی کشور از طرف خارج، حزب چاره ای جز پیاده کردن یک سیاست اقتصادی مختلط با مجاز ساختن نسبی سرمایه داری خصوصی تحت کنترل دولت تشخیص نداد، و آن "سیاست اقتصادی نوین" (نپ) (Novaja Ekonomičeskaja Politika (NEP)) بود.

"نپ" را لنین در مارس ۱۹۲۱ به دهمین کنگره حزب معرفی و چنین تشریح نمود: موضوع بر سر نجات کشور از فاجعه به توسط توافق هایی با دهقانان است، که برای واداشتن شان به از سر گیری تو- لید و تغذیه کشور ضروری است. و این توافق ها را می توان در تزریق یک مقدار سرمایه داری خلاصه کرد، "سرمایه داری ای که ما می توانیم و باید مجاز کنیم، و باید حدودی برای آن قائل شویم، زیرا آن برای توده های انبوه و بازرگانان ضروری است، و به ما اجازه برآوردن نیازهای دهقانان را می دهد. آن باید به شکلی سازمان دهی شود، که جریان عادی اقتصاد سرمایه داری و مبادله سرمایه داری امکان پذیر باشد. آن برای خلق ضروری است. بدون آن او نمی تواند زندگی کند. (... برای آنان، دهقانان اجاره دار زمین، چیز مطلقاً ضروری تر از این وجود ندارد؛ آنان می توانند به هر چیز دیگری تن به دهند." (Sočinenija, vol.45, pp.85 - 86. / Werke, bd.33, s.265.

نکته اساسی در "نپ" اتحاد بین دهقانان و کارگران بود، که مکان مهمی در استنباط لنینیستی از روابط ویژه انقلاب روسیه اشغال می نمود.

"نپ"، اما، برخلاف انتظار لنین و بلشویک های گروه او در واقع موجب مرتبط گردیدن بیش از پیش دهقانان با اقتصاد سرمایه داری و دوری فزاینده شان از اصل جمع گرایی حزب شد. و بدتر از آن، "نپ" سرمایه داران، تجار، معامله گران، دلان و صاحبان صنعت را احیاء نمود. "نپ" سبب ساز بهبودی نسبی وضع دهقانان، خصوصاً کولاک ها گردید. اما آن قادر به حل مسئله تهدیدآمیز گرسنگی در اولین سال های اجرایش نشد.

خشکسالی ۱۹۲۰ که پیش از به اجراء درآمدن "نپ" طبیعاً دارای هنایش منفی در برداشت محصول بود، پس از به کار افتادن "نپ" این امر را مشکل تر ساخت، به طوری که برداشت محصول از ۵۴% در ۱۹۲۰ به ۴۳% در ۱۹۲۱ کاهش یافت. (Alexandra Kollontaj, Udvalgte skrifter, bd.3 (Stækkede vinger), ss. 103 - 04 (København, Tiderne skifter, 1978)). در نقاطی در اثر خشکسالی کل جمعیت روستاهایی مجبور به کوچ از دهات شان می گردیدند.

وضع طبقه کارگر با پیاده شدن "نپ" دشوارتر گشت. مردها به یک سوم زمان پیش از جنگ کاهش یافت، یعنی به حداقل ضرور برای زندگی رسید. سطح بی کاری بالا رفت. همزمان از تعداد اعضای طبقه کارگر کاسته شد: رقم کل مزدگیران از تقریباً ۱۱ میلیون در ۱۹۱۳ به ۶ و نیم میلیون در ۲۲- ۱۹۲۱ رسید؛ شمار کارگران صنعت از نصف کم تر گردید. (همان، ص ۱۰۴).

وضع زنان نیز سخت شد. در سال های ۲۲- ۱۹۲۱ تقریباً ۷% بی کاران (= ۳۷۹۳۴ نفر) از زنان تشکیل می دادند. (Je. D. Jemeljanova: Revoljutsiia, Partija, Zjenstjina, p.128). زنان که در ۱۹۱۷ ۴۰% نیروی کار در صنعت بودند، طی دهه ۲۰ ۳۰% نیروی کار در صنعت را تشکیل می دادند، و مزد میان-گین شان تقریباً ۴۰% مزد مردان بود.

با به کار افتادن "نپ" هزینه مؤسسات خدماتی ویژه زن و خانواده از بودجه دولت حذف گردیده، تأمین آن به اتحادیه های کارگری، تعاونی ها، کارگاه های محلی و غیره محول گشت. آن ها نیز با عنوان این

که آن گونه مؤسسات خدماتی مقتضی هزینه زایداند، به تعطیل بیش تر آن ها پرداختند، به طوری که در آغاز ۱۹۲۲ جمعاً ۲۱۲۴ مؤسسه (کلاً مؤسسات مرتبط با رابطه مادر - کودک، حتی مشاوره طبی مخصوص زنان باردار و مشابه آن) وجود داشتند، درحالی که در ۱۹۲۳ تعداد این مؤسسات خدماتی به ۱۲۱۳ باب کاهش یافت. (E. Milovidova: *Zenskij vopros i zejnskoje dvizjenje*, p.203.)

تجارت به ابتکار خصوصی واگذار گشت. دیگر بار سیستم های بازار به کار افتادند، و سوداگران بازار سیاه در هیئت خُرده بورژواهای قانونی (موسوم به "جماعت نپ" یا به قول بعضی "بارون های نپ") ظاهر گردیدند.

با نزدیکی ۱۹۲۵ اوضاع اقتصادی تدریجاً بهبود یافت. مزدها به آرامی بالا رفتند، و در سال مزبور تقریباً به حد پیشا جنگ رسیدند. میزان محصول نیز تا اندازه چشم گیری بهتر شد. در همان سال تو- لید عمده کشاورزی ۱۱۲٪ نسبت به تولید پیشا جنگ بود، و تولید صنعت پس از رکود ۵ ساله به سه چهارم تولید پیشا جنگ رسید. (Dmitrij Volkogonov: *Josef Stalin, triumf og tragedie - et politisk portræt*, (1.udg., s.131 (Denmark, Artia, 1992.)

"نپ" در سال ۱۹۲۸ ترک گشت، و جای آن را اقتصاد مبتنی بر برنامه های پنج ساله گرفت.

^{۲۱} گفتمان "زن نو" هم چنین عنوان یکی از سه مقاله کولونتاوی در کتابش *Novaja moral i rabotij klass* (اخلاق نو و طبقه کارگر) می باشد. مقاله "زن نو" ابتداء جداگانه در ۱۹۱۳ در شماره ۹ نشریه *Sovrem ennyi Mir* (جهان مدرن) به چاپ رسیده است.

^{۲۲} "دوره دیکتاتوری" دوره انتقالی، پس از تصرف قدرت از سوی پرولتاریا و پیش از استقرار جامعه کمو- نیستی، به عبارت دیگر "دیکتاتوری پرولتاریا" است.

کارل مارکس (Karl Marx) (۸۳- ۱۸۱۸) و فریدریش انگلس (Friedrich Engels) (۹۵- ۱۸۲۰) در این را- بطه در اثرشان *Manifest der Kommunistischen Partei* (مانیفست حزب کمونیست) (۱۸۴۸) نوشته- اند: "... نخستین گام در انقلاب کارگری عبارت است از ارتقاء پرولتاریا به مقام طبقه حاکمه و به کف آوردن دموکراسی.

پرولتاریا از سیادت خود برای آن استفاده خواهد کرد که قدم بقدم تمام سرمایه را از چنگ بورژوازی بیرون بکشد، کلیه آلات تولید را در دست دولت، یعنی پرولتاریا که بصورت طبقه حاکمه متشکل شده است، متمرکز سازد و با سرعتی هر چه تمامتر بر حجم نیروهای مولده بیفزاید." (چاپ فارسی، چ ۲، ص ۶۷) (پکن، اداره نشریات زبانهای خارجی، ۱۹۷۵).

^{۲۳} دراساس این برگردان فارسی، که چاپ دوم کتاب کولونتاوی می باشد، هر دو واژه "شورایی" و "شوروی" به کار برده شده است. نیز در اساس برگردان گفتمان روسی *narodnoe chozjajstvo* به دو معنی "اداره مرد- می" و "اقتصاد اجتماعی" آمده است.

^{۲۴} لنین نیز همین خصلت امپریالیستی را برای جنگ جهانی قائل، و معتقد به ضرورت تبدیل جنگ راهزنانه امپریالیستی به جنگ داخلی اجتماعی بود. ضمناً در جریان همین جنگ لنین یکی از آثار بااهمیتش، *امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری*، را طی ماه های ژانویه - ژوئن ۱۹۱۶ به نگارش درآورد، که برای نخستین بار به صورت جزوه در آوریل ۱۹۱۷ در پتروگراد چاپ و منتشر گشت. ^{۲۵} به دنبال سقوط رژیم تزاری در ۱۹۱۷ در اثر انقلاب فوریه روسیه جنگ داخلی ویرانگر و خونینی در این کشور آغاز گردید، که به مدت چهار سال، یعنی تا ۱۹۲۱، به طول انجامید. آتش افروزان جنگ داخلی عمده امراء ارتش تزاری بودند، که قصد بازگرداندن نظام قدیم را داشتند.

متفقین غربی که درصدد پیش گیری از ثبات یافتن بلشویسم در روسیه بودند، به مساعدت مالی و تسلیحاتی قابل توجه به ضدانقلاب اقدام نمودند.

مساعدت به سفیدها (ضدانقلابیون) با مداخله نظامی متفقین در روسیه به اوجش رسید. در ماه نوامبر ۱۹۱۸ شمار سربازان متفقین در این کشور به ۱۵۲۰۰ نفر سرمی زد.

جنگ داخلی عواقب مصیبت باری در روسیه داشت. هنایش آن در کلیه حوزه های حیات مملکت ژرف و نگران کننده بود.

صنایع به سختی آسیب دیده، سیستم حمل و نقل دچار اختلال شده بود. گرسنگی مسئله کمرشکنی برای مملکت بود. موارد مستند عیدیه آذمخواری وجود داشت. یک چهارم جمعیت روسیه، یعنی ۳۵ میلیون نفر، دچار گرسنگی بودند. چند میلیون کودک یتیم (besprizo - mrje) در طول راه ها، خطوط آهن و خیابان های شهرها سرگردان بوده، از صدقه و تبه کاری امرار معاش می نمودند.

جنگ داخلی در روسیه با ضایعات عظیم انسانی و مادیش عامل بازدارنده مهمی در برابر سازمان-دهی سوسیالیستی اقتصاد روسیه گردید.

^{۲۶} "وظیفه کار عمومی" جزیی از سیاست "کمونیزم جنگی" بود، که بازار کار سرمایه داری و ماهیت کالایی نیروی کار را حذف می کرد. آن شامل حال کلیه اتباع شوروی از ۱۶ تا ۴۰ سال بود. زنان ۸ هفته قبل و ۸ هفته پس از زایمان از آن مستثنی بودند. آن درخصوص زنان از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده، ثمرات مثبت و سازنده با انباز ساختن زنان در فعالیت ها و خدمات اجتماعی با حقوق برابر با مردان، خصوصاً، و برای جامعه، عموماً، دربرداشت.

بنابراین استقبال زنان بلشویک از "وظیفه کار عمومی" به خودی خود روشن بوده است. چنان که مثلاً کولونتای - علاوه بر آن چه حول این موضوع در برگردان حاضر می خوانیم - در مقاله ای با عنوان "وظیفه کار و حمایت از کار زن" (منتشر شده در نشریه **کمونیزم**، شماره های ۱-۲، ۱۹۲۰) "وظیفه کار عمومی" را گامی در سمت درست می داند، و معتقدست که انباز ساختن بیشترین کارکنان و فعالین ممکن در امور جامعه به معنای تسریع امر بهسازی خدمات عمومی است، و این نظر رایج در زمانش را رد می کند، که "وظیفه کار عمومی" باری مضاعف بر دوش زنان کارگر و دهقان بوده باشد. و یا جایی در مقاله ای از اینسا فیودوروفنا آرماند (Inessa Fjodorovna Armand) (۱۹۲۰-۱۸۷۴) (چاپ شده در شماره مزبور **کمونیزم**) نوشته شده بود: "وظیفه کار واپسین ضربه مهلک را بر بردگی در خانه فرودآورد. زیرا به اجراء درآوردن وظیفه کار عمومی، پیاده نمودن اشکال کمونیستی سازمان دهی کار بدون آزاد ساختن کار زن از وظیفه مراقبت از خانواده، از قابلمه ها ممکن نیست. با به اجراء درآمدن وظیفه کار این حتی بر کوران و لجوجان نیز روشن خواهد شد."

^{۲۷} لیدفا، که تحصیل کرده در رشته پزشکی بود، پس از آن که کولونتای در بهار ۱۹۱۸ پست کمیسر خلق برای امور اجتماعی را ترک نمود، به ریاست شعبه حمایت از مادران و شیرخواران - دایر شده به ابتکار کولونتای - منصوب گردید. همزمان شعبه مذکور تحت کمیساریای خلق برای بهداری قرار داده شد.

^{۲۸} برای موضوع روسپیگری و هنایشات روانی و اجتماعی مخرب آن بنگرید به مقاله "عشق و اخلاق نو".

^{۲۹} منظور کولونتای از "شنبه ها" "شنبه های کمونیستی" است، که در آن ها کار اجتماعی داوطلبانه و رایگان انجام می گرفت. اولین "شنبه های کمونیستی" تحت جنگ داخلی و روبه رویی با اقتصاد ویران و کمبودی نیروی کار ترتیب داده شده بودند. در پاسخ به نامه ای از کمیته مرکزی **حزب کمونیست شوروی (بلشویک)** که از کارگران دعوت به کار به شکل انقلابی نموده بود، کارگران در مسیر خط آهن مسکو - کازان ابتکار نخستین "شنبه (subbota) کمونیستی" را در ۱۰ مه ۱۹۱۹ به عمل آوردند، به این صورت که به ۶ ساعت کار اضافه به طور رایگان با تعمیر واگن ها و لوکوموتیوها، بارکردن مواد و غیره پرداختند. ابتکار این کارگران انعکاس سریع و بزرگی یافت، و "شنبه های کمونیستی" صورت یک جنبش توده ای را به خود گرفت.

لنین در اهمیت این ابتکار در مقاله "ابتکار عظیم (به مناسبت "شنبه های کمونیستی")" (نوشته شده در ۲۸ ژوئن ۱۹۱۹، چاپ و منتشر شده به صورت جزوه در ژوئیه ۱۹۱۹ در مسکو) متذکر گشته است: " "شنبه های کمونیستی" همانا از آنجهت حائز اهمیت تاریخی عظیمی هستند که ابتکار آگاهانه و داوطلبانه کارگران را در رشته بهره دهی کار و برقراری انضباط نوین در کار و ایجاد شرایط سوسیالیستی در اقتصاد و زندگی، بما نشان می دهند." (لنین، **منتخب آثار در دو جلد**، ج ۲ (قسمت دوم)، ص ۲۷۲ (مسکو، اداره نشریات بزبانهای خارجی، ۱۹۵۷).)

^{۳۰} در قطعنامه نهمین کنگره حزب کمونیست شوروی (بلشویک) گفته شده بود: "دولت شوروی یک اهرم انقلاب اقتصادی است، زیرا آن یک دیکتاتوری پرولتاریا است (...)" (**Resolutions and Decisions of the** CPSU, vol.2(1917 - 1929), p.100 (Toronto, 1974).

^{۳۱} دبیرخانه بین المللی زنان در کمینترن به صورت شعبه ای از کمینترن در سال ۱۹۱۹ تشکیل یافته بود. کولونتای تا ۱۹۲۲ قائم مقام آن بود.



روی جلد یکی از شماره های نشریه شعبات زنان حزب